هو الغنی

اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهتدون

الحمد لله والمنة که هر دو اختر جهانتاب و هر دو گوهر نایاب و تصنیفین جلیلین و دو تفسیرین عظیمین نبیلین که حاوی ست بر دواهیه کبریا و مجلاست عیون اصحاب صفا مشتمل بر تحقیقات رشیقه و تدقیقات خالی ست از اکثر آنها ... اطناف و ... ندلد وظیفه اهل انصاف کردان نگردیده ذهن کسی از ارباب عقول ونا دیده ادرا کسی از علمائے فحول است ...

تفسیر سورهٔ هل اتی الموسوم بکشف الغطا و تفسیر سورهٔ والفجر الموسوم ...

از مولفات جناب معلی القاب حاوی محاسن و فضایل جلیله و حایز مناقب و مناصب جمیله صاحب مفاخر زبدة الاوایل والاواخر ملجا الاکابر والاماثل و اهل الفضل والکمال الذی حارت فی محامد کمالاته الافهام و تحسرت عن بلوغ ادنی قدره مجده العقول والاحلام کاشف عقود التاویل کشاف انوار التنزیل مبین حقایق الفرقان موضح معجز القرآن الجناب الحاج الحرمین الشریفین الامجد المولوی السید رجب علیخان بهادر المخاطب بارسطو جاه دام ظلال اجلاله و افضاله و زاد کل یوم و لیلة فی علو اقباله بتصحیح آنکه شریف حسین

باهتمام منشی هبة الله ابن طیب علی مغفور در مطبع محمدی واقع ...

طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی افضاله و الصلوة علی رسوله محمد و آله اما بعد فیقول اضعف عباد الله العلی السید رجب علی حسینی الحسنی النقوی البهکری ثم الدهلوی ثم اللاهوری غفر الله له و لاسلافه بلطفه الخفی و الجلی که هر چند علمای شیعه و سنی شکر الله مساعی اهل الانصاف منهم غواصی دریای ناپیدا کنار معانی قرانی بعبارات تازی و فارسی کرده حسب ادراکات و استنباطات خود لآلی آبدار برآورده اند فکر جدید از متحیر است لکن بتلاطم امواج مودت در قلزم آیات بینات سوره هل اتی که معبر بسوره اهلبیت طهارت است روزی استغراق کردم که درود جبریل علیه السلام تهنیت گویان باین سوره مبارکه که باتفاق اهل سیر و تواریخ و تفاسیر سالکان مسلک مستقیم و شارعان منهج قویم ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام و بعضی از اجله فضلای حضرات اهل سنت مثل صاحب

ایاک نعبد و ایاک نستعین یا اله العالمین و یا غیاث المستغیثین اتوسل الی حضرتک بذریعة رسولک سید المرسلین خاتم النبیین و وصیه امام المتقین و آله الائمة الطیبین الطاهرین صلوات الله علیهم الی یوم الدین اما بعد سید رجب علی حسینی

کشاف ومدارک ومعالم التنزیل وبیضاوی ومحمدی وقشیری وبحر المواج وبحر الجواهر وغیرهم
تخصیص نموده بشان نفس رسول مجتبی وبنت نبی المصطفی وابناهما است سر دیگر هم از
اسرار عالم الخفیات واسرار در این آیات است که هنوز ایادی افکار بآن نرسیده و
بزبان اهل بیان نگذشته ومس صفحات قراطیس نکرده الحمد لله که بافاضه فیضان
من تلقاء مصداق انا مدینة العلم وعلی بابها تمامی این سوره بر واقعه شهادت کربلا
تضمنًا والتزامًا انطباق یافته ولاریب کلام الهی مصدر اعجازات نامتناهی و
ابواب فیوض بر دلهای موالی اهل بیت عصمت وطهارت دائما مفتوح واخبار و
آیه در این خلاصه لوح محفوظ الی قیام قیامت وبعدها منطوی است بعضی صراحة و
بعضی کنایة ومثل آفتاب نیم روز ظاهر که وقوع واقعه کربلا بر خاندان مخاطب به
قل هو الله احد وقل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وانما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وما ارسلناک الا رحمة للعالمین وان هو
الا وحی یوحی ویس وطه وغیرها من اقرأ باسم ربک الآیة الی الیوم اکملت لکم
دینکم واتممت علیکم نعمتی رو داده در جلالت شان وشهرت بزمین وآسمان
وهتف الهواتف ونوحه انس وجان از جور جائران ونمودار شدن شفق بر کنار
افق از آن روز صاحب صواعق وغیره توجیه آن بظهور آثار غضب ایزد سبحان بر جان
ان معاندان ومبتلا شدن آنها در همان سال ببلاهای گوناگون برای عبرت
نظارگیان وبرآمدن خونهای تازه از تحت احجار وریختن اوراق واثمار اشجار

٣

واخبار این مجمل از وقوع واقعه بلسان روح القدس مرارا ونازل شدن سوره
یوسف بتصریح ملا معین در تفسیرش برای صبر حضرت خاتم هنگام حزن وغم بعد از علم
باین حادثه لا تو ام و برهمی سفینه اهل بیت نبوت یعنی فتح خامس آیه طهارت
از اعاظم حوادث امکانیست واز ابتدای آفرینش آدم تا انهدام احدی مثل
جگرگوشه خیر البری متحمل انقدر مصایب کرب وبلا وصابر براه خطرناک تسلیم و رضا
نبوده ونخواهد بود پس لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین شاهد صادق است
برانکه بی شبه وشک از تذکره این معرکه مختصر آثار واشارات این داهیه
طوفان باران کتاب قدسی چگونه خالی باشد کما الهمت حالا ضرورست
که با امتثال واما بنعمة ربک فحدث وجوه دلایل این آیات بر آن داهیه وبهم
بسلک تحریر کشم ومخفی مبادکه غرض ازین تصنیف بیان مدایح عترت جناب
رسول رب العالمین واولاد اخیه امام الاولین والآخرین وتذکر ذکر علی
عبادة ومن مات علی حب آل محمد مات شهیدا ومن احب شیئا فاکثر ذکره
است نه ادعای تفاخر در جدت فکر ونه اظهار کمال غواصی درین ژرف
وسمیته بکشف العظائم عن وجوه آیات اهل اتی پس حالا دست دعا ببارگاه
اقدس پناه ایزدی بلند میکنم که همین اسامی ذریه طاهره نبوی بر زبانم باشد
هرگاه از دار دنیا برخیزم وتا لباس مستعار زندگی در بر دارم صبح وشام
بهمین شغل باشم وروز جزا بولای این ذوات فاخره محشور شوم لقائله فی انتظامه

نظم

مائیم بزیر چرخ بیاد تو صبح و شام ای سجده ام بخاک در تو علی الدوام

خیزم بر آوز حشر بذکر تو یا امام یا قبلة الملایک یا کعبة الانام یا قاهر العدو

یا والی الولی یا مظهر العجائب یا مرتضی علی فالآن اشرع فی المقصود

متوکلا علی الله الودود بسم الله الرحمن الرحیم هل أتی علی الانسان

حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا یعنی تحقیق آمد بر انسان

وقتی که نبود در آن وقت شئ مذکور یعنی ذکر کرده شده این اشارت است

بموجودیت در علم اجمالی باریتعالی چه سلب ذکر مستلزم سلب ثبوت مطلقا

نیست و چگونه باشد حالانکه ذکر وا فاده اوّلا و بالذات از صفات الفاظ

است و فقدان الفاظ ضروریست که علت سلب نفس الامریات باشد چه

جای فقدان صفات الفاظ و آنچه امام فخر الدین رازی و دیگر ارباب

تفاسیر باینطور معنی کرده اند که تحقیق آمد بر انسان زمانی که اندران نا

موجود بود و معدوم بود منافات باینمعنی ندارد مقصود ثبوت انسان در علم اجمالی

الهی و مطلوب این حضرات مسبوقیة بالعدم وجود شهادی حضرت بدیع

فطرت خالق الارض و السموات وضع دست قدرت ذات متعالی الصفات

خلیفة الله فی العالمین و مسجود ملایکه مقربین ابو الانبیا و الاولین و الآخرین

است علی نبینا و علیهم الصلوة چه این وجود شهادی تا وقت مقرر لم یکن شیئا مذکورا

بود و بعد از انکار ملایکه و اسناد عدم علم حکم حکیم علی الاطلاق نسبت بآن کرده

قدسی و غلبهٔ حضرت خلیفهٔ الهی بتعلیم ایزدی از اسماء اشیاء کلها بلسان کل
وجه اختلاف السنه اولاد شان بتهنیت بر ملایکه لتشرف گوهر گران بهای علم و اعتراف
سبحان ملاء اعلی به سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
مرتبهٔ جامعیت و افضلیت بهم رسید فلامنافاة **نکته** هرگاه حضرت
ابو البشر مستحق خلافت کامله پروردگار بشرف علم باشد ضرورست که نظر
بسنت متقدمه مستحق خلافت نبی مختار بجز مربع نشین چار بالش سلونی قبل
ان تفقدونی و وارث منزلت هارونی و عالم توریت و انجیل و زبور و دانندهٔ
شان نزول هر آیتی از آیات رب غفور محکی عنه اقضی کم علی و قضیة لا
اباحسن لها و لولا علی لهلک عمر مرا را که شارح مواقف وغیره با آن اعتراف
دارند دیگر که خواهد بود فقط حالا وجه دلالت این آیه تضمناً و التزاماً
حسب وعدهٔ سابقه بیان میکنیم که هرگاه بمقام خود ثابت شده که من مات
و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة و سعد الدین تفتازانی هم
بعد تسلیم این حدیث و حیرانی خود درینمقام مینویسد اما بعد خلفاء العباسیه
فالامر مشکل و تخصیص این اشکال به بعدیت لایق غورست چه در خلافت بنی
امیه و عباسیه هرچه بوقوع آمده متون کتب از ان مشحون ست بهر کیف این
قدر اعتراف هم راه انصاف رفته پس وجود امام از وقت ابو البشر تا قیام
الساعة از جملهٔ ضروریات باشد که مظهر اسم هادی است و وجود مخالف امام

بحق ضرورست که مظهر اسم مضل باشد و مظهر اول اسم مضل ابلیس ست
که سجده بحضرت آدم نکرده انکار و استکبار ورزید وقایل بقول انا خیر
منه شده مردود و مطرود ازلی گردیده همچنان در هر عصری از اعصار معارضان
انبیا بامثال نمرود و فرعون وغیره که کتب مبسوطه حاوی آن است دلالت
کلی دارد بر بودن مظهر اسم هادی در یکجانب و بودن مظهر اسم مضل
مقابل آن پس در سنه شصت هجری خلیفة الله فی السموات والارضین
سوای جگرگوشهٔ سید المرسلین باتفاق محققین کسی نبود و ضرورست که
جانب مقابل مظهر مضل بتاسی سنت انبیا شقی از اشقیا باشد و آن یزید
ست که استکبارش کم از ابلیس نبوده و در اضرار زیاده ازان پس بهر
معنی درین آیه مراد از انسان حضرت آدم ست و انکار ابلیس باوجود
فرمان حضرت ایزد منان ظاهرست پس التزاماً دلالت این آیه در خسران
وکفران یزید علیه ما علیه من غضب الرحمان واضح ولایح است **نکته**
بتنصیص درة التاج آل اطهار و آفتاب فلک حلم و وقار امام حسن علیه
الصلوة والسلام باعتراف سند حکماء المتکلمین فخر الدین رازی در تفسیر سوره
انا انزلناه فی لیلة القدر بجواب سائل لمیت مصالحت با حاکم شام نشستن بنی
امیه در رویای صادقه جناب اصدق الصادقین افتخار الاولین والآخرین بر منبر مطهر

آنحضرت نیز وارد شده تعبیر شده اگرچه ملا علی قاری در شرح فقه اکبر حدیث
لا یزال الامر عزیزا ما ولیهم اثنا عشر خلیفه من قریش از صحیحین نقل کرده معاویه
و یزید و عبد الملک بن مروان را خلیفه پنجم و ششم و هفتم قرار داده برین تحقیق
رشیق خود نازان بوده انطباقش بر ائمه اثنا عشر تا صاحب الزمان از عترت
اطهار از اقوال پیروان دین ائمه هدی دانسته بلفظ روافض یاد کرده
این قولش مطرود و مردود است که علمای محققین اهل سنت و جماعت
اتفاق بر آن نکرده اند چنانچه شاهد عادل برین دعویم سر الشهادتین
تصنیف سند محدثین علمای سنت است که بدعویش شهادت حضرت امام
همام بعینه شهادت سید انام است صلوة الله علیه و سلامه از ان ملعونیت
و مردودیت این خلیفه ملا علی قاری آشکار است من اراد الاطلاع
علیه فلیرجع الیه **تنبیه** درین مقام انصاف سید جواد بن ابراهیم
ساباط الحسنی النسبا و الحنفی مذهبا در براهین ساباطیه که در سنه ۱۲۲۹ هجری
تصنیف کرده در مطبع خود بقالب طبع در آورده و این نسخه مطبوعه
اتفاقا بنظر راقم رسیده یاد آمده نبذی از ان مینویسیم که در صفحه ۱۵۴
ترجمه عبارتیکه در فصل هفدهم ۱۷ آیه بیستم ۲۰ از تکوین است بعربی کرده خلاصه
اش اینکه یهود و نصاری برین رفته اند که در کلام الهی مراد بدوازده ۱۲ ملوک
دوازده ۱۲ اولاد حضرت اسمعیل است و این باطل و حق اینست که این نص است در شأن

ائمه اثنا عشر که شیعه اعتقاد عصمت ایشان دارند و بیانش در ذکر مهدی عجل الله

بظهوره مذکور خواهد شد فقط و در صفحه یکصد و هشتاد و هفت این کتاب مرقوم است المقاله ۳ من الفصل ۱

۳ من البراهین الساباطیه فیما یخص محمد و اولاده علی سبیل الاجمال و ما یخص مکه شرفها الله تعالی

و فیه ۸ براهین البرهان اما و ردی ۲ یعنی فصل دویم ۷ یعنی آیه هفتم من الرویا و مراد از رویا

درینمقام رویای یوحنا است و اصل عبارت رویا یوحنا نقل کرده است و بعدش آنچه در صفحه ۱۹۰

درین کتاب افاده می نماید ترجمه اش اینکه یوحنا رضی الله عنه در جزیره اطموس بود که طول

این جزیره ۴۴ درجه و ۱۵ دقیقه از طول جدید است و عرضش ۳۷ درجه و ۱۰ دقیقه شمالی

است روز یکشنبه بود که باو وحی آمد روح القدس حلول کرد و صوت عظیم ازو شنید که

قایل است باین قول که من الف و یا هستم پس بنویس هرچه تو می بینی و روانه کن جانب کنایس

سبعه مشهوره یعنی کنیسه افسس سمرنا بیرغاموس ثیاتیرا سارد یس و لفیا لاذقیه

و در صفحه ۱۹۳ اعلام میکند که این رویای یوحنا باعتقاد نصاری مشتمل بر اخبارات حادثه

فی العالم است که از ارتفاع حضرت مسیح علیه السلام تا بعثت جناب نبوت و از وفات آنحضرت

صلی الله علیه وسلم تا ظهور مهدی و از وفات آن امام تا قیام قیامة بظهور خواهد رسید و در صفحه

۱۹۴ انطباق این رویا باستدلال نصوص آنهم روایت ابراهیم و سهل بن عبد الله از حضرت

صادق علیه الصلوة و السلام برجعت حضرت خمسه مطهره مع ابرار و فجار و استقلال حکومت

میکند و در صفحه ۲۰۶ مراد از رب الجنود حضرت امام صاحب الزمان علیه السلام میدارد و در صفحه ۲۰۷

اجرا حکم امام صاحب الزمان بلحاظ باطن بشهادة نص انجیلی مینویسد و بعده می فرماید

ثم یتفق ذلک لاحد من الانبیاء و الاوصیاء افلا تری قوله صلی الله علیه وسلم من قال لا اله

الا الله حقن ماله و دمه و در صفحه ۲۰۸ مینویسد که بلا تعصب مذهب مطابقة ادعا

۹

امامیه باین نص ذکر کردم و بعد ازان می نگارد که آنچه نزدم محقق است اینکه عمر دنیا هفت
هزار سال است از خلقت آدم تا مولد حضرت موسی ۲۳۶۸ از مولد حضرت موسی تا مولد
حضرت عیسی ۱۲۹۴ و از مولد حضرت عیسی تا مولد جناب نبوت ۶۱۳ که میزان آن ۴۲۴۳ سال شد و از مولد آنحضرت ص
تا بعثت ۴۰ سال میزان ۴۲۸۳ و از بعثت آنحضرت تا بظهور امام صاحب الزمان
۱۵۸۷ و ۱۲۷۱ ازان گذشته است ۳۴۶ باقیمانده است تا شش هزار سال
تمام شود و بعد گذشتن بتقدیر مدت ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود پر خواهد کرد
زمین را از روی عدل چنانچه پر شده است از روی ظلم و تسلط بنی هاشم بر جمیع مسکونه
مدت هزار سال خواهد بود و اینوقت خواهند دانست ظالمان ای منقلب ینقلبون و
در صفحه ۲۰۹ که گرفت مرا روح طرف جبل عظیم شامخ و مشاهده کنانید مرا مدینه عظیمه
اورشلیم مقدسه نازل از آسمان من عند الله و بود دران مجد خدا و ضوء آن حجر
کریم مثل سنگ یشم و بلور و بود برای آن مدینه دیوار عظیم عالی و دوازده دروازه و بر
دروازه ها دوازده ملک بتقدیر از زر یا نقل کرده مینویسد که آن مدینه مکه معظمه است
و مراد بمجد الله بعثت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و ضوء حجر اسعد که هنگام نزول
ابیض بود و دوازده دروازه دوازده امام علیهم السلام از جناب ولایت مرتبت
تا صاحب الزمان ع دوازده ملک عظمت مرتبت و عموم نبوت و در صفحه ۲۱۰ ترجمه
عبارت انجیل بعربی میکند که فارسیش اینست دوازده دروازه ۱۲ لولو بود
و خود می نویسد که درین اشارت بعصمت دوازده امام است که امامیه ادعا آن میکنند
نزد اهل سنت عصمت شرط نیست و نزد امامیه واجب که نفوس زکیه فاضله اتباع
نفوس دنیه مفضوله نمیکنند و در صفحه ۲۱۱ می نویسد هذا هو مصداق قوله صلی الله

علیه وسلم انا مدینة العلم وعلی بابها انتهی ترجمه کلامه سبحان الله باقتضاء آیه وافی هدایه

مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل حدیث لایزال الی آخره بشهادة نص توریت

وانجیل وتحقیق واعتراف فاضل جلیل وتحریر مثل واستدلال بان بمقابله اهل سنتین

در تصنیف خود باختیار صراط المستقیم ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام وتشبث تصریحات

امامیه اثنا عشریه بمقام جواب ثابت گردید وباوجود بودنش حنفی مذهب راه

تعصب واعتساف را گذاشته باختیار امر حق در بخصوص مورد جنت ساکنان مع ضعف

قدس بوده وتعصب ملا علی قاری در پیدا کردن خلیفه پنجم وششم وهفتم خلاف منطوق

حدیث اگر افتراء علی الله وعلی الرسول نگفته آید حیرانم که از زبان خامه بحقش چه تراود

چون کلام منجر باقوال ملا علی قاری شد از شرح فقه اکبر آنچه سردست مخزون خیال

است بر زبان قلم میگذرد **اول اینکه** عبارت علامه سعد الدین تفتازانی را که

در شرح عقاید نسفی در باب نور دیده حاکم شام یزید بهجت نحن لانتوقف فی

شانه بل فی ایمانه لعنة الله علیه وعلی انصاره واعوانه رد کرده روح یزید را از بیان

تحقیق خود شاد نموده ولله در من قال **فرد** در طعنت این بس است که بر عترت رسول

بیداد کرد خصم وتو امداد کرده **دوم اینکه** در همین کتاب خود صاف می نویسد که

تکفیر اهل قبله جایز نیست وتنفر عام از سر ابدیت شیخین ولعنهما لیس بکفر خلاف آن شایع

است چون نظر بتعمق بکار رفت سر اختیار این شق معلوم شد که حضرت را مقصود

عدم رد ولعن بر یزید منظور بوده ومرتبه ساب ولاعن شیخین دون مرتبه اوست

سیوم اینکه در همین کتاب انکار صاحب ذوالفقار علیه الصلوة والسلام از تقلید

سیرت شیخین نوشته هرگاه باعتراف چنین فاضل انکار آن جناب از تقلید شیخین

ثابت باشد دیگر چه گفته آید فقط **چهارم** در حق ابوین جناب مورد قاب قوسین
رسول الثقلین و عم بزرگوار آن برگزیده پروردگار که از ابتدای عهد صبا آنحضرت
را در حمایت و رعایت خود داشته در حفظ آنحضرت از اذیت کفرة الفجرة مساعی جمیله
نموده همین محقق مدقق بلا لحاظ جلالت شان نبوت و امامت آنچه بر زبان آورده
اعاده آن بطور نقل هم از شرائط ادب دور دانستم سبحان الله عموم لفظ مودت فی
القربی پیش این فاضل چه معنی داشته باشد و انتقال نور نبوت از اصلاب طاهره
و ارحام طیبه را چه فهمیده باشد إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا امشج در لغت بمعنی خلط آمده یقال مشج یمشج
اذا خلط و الامشاج الاخلاط و صاحب کشاف امشاج را لفظ مفرد گفته بدلیل وقوعش
صفت عدد و هو قوله من نطفة امشاج و یقال نطفة مشیج و در معنی اختلاط
نطفه را یها مختلط اکثر برانیکه اختلاط نطفه مرد با نطفه زن است لقوله یخرج
من بین الصلب و الترائب و ابن عباس بعد از تعیین اختلاط مذکور اختلاط آب
رجل که سفید غلیظ باشد و آب زن که سفید و رقیق باشد خواسته بعد اختلاط خلق ولد
شود پس هر چه از نوع اعصاب و عظام است از نطفه مرد است و هر چه از جنس لحم و
دم از نطفه زن است و قتاده گفته امشاج این است که اول آب و خون مختلط شود
بعدش علقه گردد و بعدش مضغه و این صیرورتش از صفتی بصفتی و حالی بحالی است
و قومی بر آنند که جناب موجد الکل نطفه را مختلط از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
عزیزی بقدر قسمت ازلی کرده و بمعنی بحذف مضاف است یعنی ذات امشاج نبتلیه ای
نبتلیه معنی این است تا که بیازمائیم او را دانیحال از خلقها است که پیدا کردیم در حالی که

اراده آزمایش او داریم یعنی هرگاه قطره آبی بعد چندین تقلیبات و تغیرات
بدین مرتبه رسانیدیم امتحانش برای اظهار مرتبه اش در مدارج اعلی و اسفل خواستیم فجعلناه
سمیعاً بصیراً و این سمع و بصر و حکمت حکیم لم یزل علت ابتلای انسان است که
که ذکراً متاخر است و مراد از سمع و بصر هر دو حاستان معروفتان اند و
بعضی گفته اند که سمع و بصر کنایت از فهم و تمیز است و السمیع المطیع و البصیر العالم
یقال لفلان بصیرة فی هذه الامر کذا فی التفسیر الکبیر معنی آیه اینست که تحقیق پیدا
کردیم انسان را از نطفه مختلط تا که بیازمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا و
بینا و آیه اولی مشعر از ثبوت انسان که حضرت آدم باشد در علم اجمالی است
و آیه ثانیه که عبارت از شرح حال بنی آدم باشد مطابق علم تفصیلی است و نازل شدن
حضرت انسان از عالم غیب بعالم شهادت باطوار و اوضاع متناسبه که حکمت حکیم علی الاطلاق
مقتضی آن بود که در ابتدای وجود بعالم شهود لوح نفس هر فردی از افراد انسان از
نقوش علمی معرا و صفحه ادراکش از ارتسام صور مصفا می باشد پس حواس خمسه باو عطا شده
و اشرف از همه سمع و بصر است که بفور ورود بمهد وجود دیده بروی بینها میکشاید و گوش
بشنیدنها میدهد بهمین سبب قوت سامعه و باصره مختص بالذکر شده و تقدیم سمع بر بصر
بدین جهت است که اگر قوه سمع ابتدا مفقود گردد از تحصیل جمله کمالات علمی قاصر می
ماند و بمشاهده رسیده که طفلی که ابتداءً سمع نداشته تکلم هم کردن نتوانسته هر چند حکما
و اطبا دلایل بمبحث حقیقت سمع از تموج هوا بوساطت عصبه مفروشه درج اسفار
خودها کرده اند لیکن بکنه آن نرسیدند و علی هذا القیاس قوت باصره که در تحقیق رویت
مبصرات گاهی بقول بخروج شعاع و گاهی تلفظ بانطباع است و درین هر دو

مسلک تشققات شتی و اعتراضات بر هر دو وارد و انجام کار منظور را منظور فیه نمود
دلی بجائی نبرد و هر گاه حقیقت نفس الامری این دو قوت موجوده وجود انسان این قدر
عسیر الوجدان باشد ادراک دیگر "فالق خالق الارض و السما در پیکر انسانی که بچندین حجابی
جسمانی و روحانی صورت شهود گرفته در کدام مرتبه تعسر خواهد بود فقط پس این هر دو
قوت با این عظمت و شان بمنزله خیل و حشم و جواسیس و خدم آن جوهر نورانی هستند که در وجود
انسانی مرتبه فرمان فرمائی و سلطانی دارد و تحصیل امور مبدا و معاد و امور عالم کون
و فساد و اکتساب معارف یقینیه و معالم دینیه البته واسطه بودن این هر دو قوت
است در اصل مطلوب یا مفقود از اعیان و آن گوهر تابان مودعه وجود انسان پس
بعد از عطائی چندین نعمای غیر متناهیه اراده الهی مقتضی ابتلائش گردیده هر ذات
مقدسی که عند الامتحان راه رضایش پیموده و هدف تیر بلایش شده مورد
آیه و انی هدایه و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة "قالوا انا لله و انا الیه
راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم الی آخره و مصداق من یشری نفسه ابتغاء
مرضات الله بوده و هر کس که از غش نفسانیت نعره انا ربکم الاعلی زده مصداق
ادرکه الغرق و قد خاب من دسیها و احاطت به خطیئته و مستحق خلود فی النار
ابد الآباد شده از اینجا دلالت التزامی بر مقصود در یافتنیست و مفصل بضمن تفسیر
معنی این آیه بآیه انا هدیناه السبیل رقوم خواهد شد إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا
شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا هدایت در اصل لغت راه نمودن است و استعمالش در
اراءة الطریق مطابق اصل وضع است و بمعنی ایصال الی المطلوب هم مستعمل میشود
و درین آیه باین قرینه که بعد از هدیناه لفظ سبیل واقع شده مقصود اراءة

الطریق است ومراد بسبیل اینجا خیر وشر وهلاک ونجات است ای عرفناه وبینا له کیفیة کل
واحد منهما ویجوز ان یکون المراد بالسبیل سبیل الهدایة لانها هی الطریقة المعروفة المستحقة
لهذا الاسم علی الاطلاق فعلی هذا معنی هدیناه السبیل ای بینا سبیل الحق ومراد از سبیل خلق دلایل و
خلق عقل هادی وبعثت انبیا وانزال کتب برای اهتدا است اما شاکرا واما کفورا انتصب
هر دو علی الحال واقع شده از ها هدیناه السبیل حالتی که نه شاکر او کفور یا انتصاب
باضمار کان است یعنی سوار کان شاکرا او کان کفورا یا معنی این باشند وما هدایت
کردیم او را سبیل لیکون اما شاکرا واما کفورا وبقول قفال فا محذوف است والتقدیر
فاما شاکرا واما کفورا فکقوله تعالی قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر
هذا فی التفسیر الکبیر بر غواصان دریای معانی مخفی نماند که جناب جهان آفرین اظهار قدرت
کامله وحکمت بالغه در اصل وجود انسان ودر خلقت آن بعد تکمیل هیکل عنصری کرده
عطیات دنیویه را برا وتمام نموده مشاعل نورانیه مشاعر ظاهری وباطنی برای
رسیدن منزل مقصود ارشد هدیناه السبیل درین راه مقتدایش ساخته نفوس قدسیه
انبیا ورسل علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام را سبب هدایت نوع انسانی کرده که موافق
ارشادات این گرد والا شکوه را از تیه ضلالت وغوایت برکنار مانده محو مرضیات
خالق الارض والسموات باشند لکن باوجود مساعی جلیله نزد ذات جز یله رسولان
حضرت عزت این کثرت رو بوحدت نیاورده بلکه باقتضای مشیت ازلی مطابق
آیه وافی هدایه اما شاکرا واما کفورا یک فرقه از مطیعین وشاکرین ویک فرقه از
منکرین وکافرین مانده وبتقاضای قلیل من عبادی الشکور قلم تقدیر بر قلت
شاکرین امضا یافته درین مقام چند آیه در مدح قلیل وذم کثیر تاکید المرام رقم نموده

البقره فقليلا ما يؤمنون ب بل اكثرهم لا يؤمنون ج كم من فئة قليلة غلبت فئة
كثيرة باذن الله والله مع الصابرين و آية اولى وثانية صريح ست در بيان قلت
وكثرت بحسب ايمان وعدم ايمان كه هر يک باعتبار عقيده ست فلتبصر آل عمران
منهم المؤمنون واكثرهم الفاسقون من جهة تبعيض ست درين آيه بلا خلاف
حكم متعلق بوصف ست كه ايمان مشتق منه آنست النساء فلا يؤمنون الا قليلا
استثناي قليل از عدم ايمان ست ومستثنى از منفي مثبت ست وايمان حقيقت
در اعتقاد ست بلا خلاف مع خلاف في الزايد و ولو انا كتبنا عليهم ان اقتلوا
انفسكم او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليلا منهم ز د لولا فضل الله عليكم ورحمته
لاتبعتم الشيطان الا قليلا استثناي قليل درين دو آية از نافرماني حق واتباع
شيطان ست ح فلا يؤمنون الا قليلا استثناء قليل از عدم ايمان ست وايمان در
خصوص اعتقادات حقيقت ست بلا خلاف ط لا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم
استثناء از خيانت با رسول مختار صلى الله عليه وآله الاطهار ست المائده ي وان
اكثركم فاسقون نسبت فسق بسوي اكثر ست وفسق اعم ست شامل خروج از
طاعت قلبيه لسانيه واركانيه ست يا ترى كثيرا منهم يسارعون في الاثم والعدوان
واكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون نسبت چهار رذيله بسوي بسياري از ايشان ست
وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا وكثيرا منهم ساء ما كانوا
يعملون نسبت كفر وطغيان بسوي كثير ايشان ست واين بحسب سوء اعتقاد ست وعجز آيه
ذم كثير بدي كردار ست ثم عموا وصموا كثيرا منهم و اضلوا كثيرا وضلوا عن سواء
السبيل صريح كفر ايشان ست يد ولكن كثيرا منهم فاسقون يه وان كثيرا

16

من الناس لفاسقون نسبت فسق و خروج از طاعت بسوی بسیاری از مردمان است
بود ان اکثرکم لفاسقون درین آیات نسبت فسق بسوی کثیر ایشان و کثیر مردمان و اکثر ایشان است
نیز منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما یعملون من در آیه تبعیض است و در آن مدح قلیل
است و نسبت بدکردار بسوی بسیاری ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا
کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل لط و لکن کثیرا منهم فاسقون ک قل لا یستوی الخبیث
و الطیب و لو اعجبک کثرة الخبیث نسبت خبیث بکثرت است و تفضیل طیب قلیل برآن
کا و اکثرهم لا یعقلون نسبت نفی کار فرمودن عقل است بسوی بیشتر ایشان نزد الانعام کب و لکن
اکثرهم لا یعلمون نسبت نفی علم بسوی بیشتر است کج و لکن اکثرهم یجهلون نسبت جهل
و نادانی بیشتر ایشان است کد و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله
ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرصون تعلیق گمراهی در پیروی بیشتر سکان زمین
است و علت ضلال و ضلال ایشان پیروی گمان است که فصل مقوم رای و قیاس
و استحسان است کہ و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین
نسبت ضلال بسوی کثیر است بالنسبت پیروی هواهای نفسانیه و سلب دانش
و ستودن ایشان باعتداکنندگان از حدود الهی کو یا معشر الجن قد استکثرتم
من الانس صریح است در بسیاری جنس خسیس و صنف رذیل و کمی نوع فضیل الاعراف
کز قلیلا ما تذکرون کح قلیلا ما تشکرون اثبات وصفت حمیده از ذکر و شکر
بعنوان کمی است در مخاطبین کط و لا تجد اکثرهم شاکرین ل و ما وجدنا لاکثرهم
من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین لا و لکن اکثرهم لا یعلمون لب و ما وجدنا
لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین لج و لکن اکثرهم لا یعلمون لد و من

قوم موسی امة یهدون بالحق له و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و در ین
دو آیة نیز دلالت بر کمی هادیان بحق ست لو و لکن اکثر الناس لا یعلمون الا انفال
لز و لکن اکثر الناس لا یعلمون التوبة لح و اکثرهم فاسقون یونس لط و ما یتبع
اکثرهم الا ظنا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا اثبات پیروی بیشتر ایشان ست
گمان را و بیان عدم اغنای گمان از حق و واقع در نفس الامر و ضمن تاکیدات
هفتگانه بحسب محاورات فصحای عرب م و لکن اکثرهم لا یعلمون ما و لکن اکثرهم
لا یشکرون مب و ان کثیرا من الناس عن آیاتنا لغافلون هود مج انه الحق
من ربک و لکن اکثر الناس لا یعلمون نسبت نفی علم بحق ببیشتر مردمان ست و
در آن اثبات نادانی ایشان ست یوسف مد و لکن اکثر الناس لا یعلمون مه
و لکن اکثر الناس لا یشکرون مو و لکن اکثر الناس لا یعلمون مز و لکن اکثر الناس
لا یعلمون مح و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین و معلوم ست که نفی ایمان از اکثر
مردمان ست و ایمان شامل اعتقادات حقه ست بلا خلاف مط و ما یؤمن اکثرهم
بالله الا و هم مشرکون الرعد ن و الذی انزل من ربک الحق و لکن اکثر الناس
لا یعلمون ابراهیم نا انهن اضللن کثیرا من الناس نسبت گمراهی به نسبت بیشتر
مردمان ست النحل نب و لکن اکثر الناس لا یعلمون نج بل اکثرهم لا یعلمون
نذ و اکثرهم الکافرون نه بل اکثرهم لا یعلمون الکهف نو کان الانسان اکثر
شیء جدلا اثبات رذیله جدل بر وجه کثرت برای اسم نوع ست المؤمنون نز
و اکثرهم للحق کارهون و در فریقین بصحت پیوسته قول رسول مختار صلی الله
علیه و آله الا ظهار علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیثما دار و علی آیة الحجة

واز غرائب مقام آن است که عدد بحق با عدد علی در حساب جمل کبیر و وسیط و صغیر
زبری یکی است چنانچه دانشوری گفته چهارم است بحق در حساب ابجد ناخ قلیلا ما
تشکرون اثبات فضیلت شکر بر وجه کلی است الفرقان نط فابی اکثر الناس
الا کفورا اثبات کفوریت بیشتر نوع بشر است الشعراء سی و ماکان اکثرهم مؤمنین
سا رو ماکان اکثرهم مؤمنین سب و ماکان اکثرهم مؤمنین سج و ماکان اکثرهم
مؤمنین سد و ماکان اکثرهم مؤمنین سه و ماکان اکثرهم مؤمنین سو و ماکان
اکثرهم مؤمنین النمل سنر بل اکثرهم لا یعلمون سح و لکن اکثرهم لا یشکرون القصص
سط و لکن اکثرهم لا یعلمون العنکبوت عا بل اکثرهم لا یعقلون الروم عب و لکن
اکثر الناس لا یعلمون عج و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم کافرون عد و لکن اکثر
الناس لا یعلمون السبا عه و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من
المؤمنین عو و لکن اکثر الناس لا یعلمون عز و لکن اکثر الناس لا یعلمون عح بل
کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون یس عط لقد حق القول علی اکثرهم فهم
لا یؤمنون لام تحقیق و قد تحقیق و حق ماضی ماده و تحقیق و تعلیق باکثر ایشان
و نفی ایمان از ایشان است الزخرف بل اکثرهم لا یعلمون فا و لکن اکثرهم لا
یعلمون المؤمن فب و لکن اکثر الناس لا یعلمون فج و لکن اکثر الناس لا یعلمون
فد و لکن اکثر الناس لا یشکرون حم السجده فه بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم
و این اعراض کفر بوده است متعلق باعتقاد است الزخرف فو لقد جئناکم
بالحق و اکثرکم للحق کارهون و از عجائب عدد زبر للحق سحی است و کاره آن
در سحی است فسحقا لاصحاب السعیر الدخان فز و لکن اکثرهم لا یعلمون جاثیه

19

۳۰

فتح ولکن اکثر الناس لا یعلمون الحجرات قط اکثرهم لا یعقلون الطور ص ولکن
اکثرهم لا یعقلون الواقعة ص ثلة من الاولین وقلیل من الاخرین ص ثلة من
الاولین وثلة من الآخرین الحدید ص وکثیر منهم فاسقون ص وکثیر منهم فاسقون
نوح ص و قد اضلوا کثیرا الشیخ ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی طاب ثراه باسناد
خود از حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث لقد کان
الدنیا و ما فیها الا واحد یعبد الله و لو کان معه غیره لاضافه الله عزوجل الیه حیث یقول
ان ابرهیم کان امة قانتا لله حنیفا و لم یک من المشرکین فغبر بذلک ما شاء الله
ثم ان الله آنسه باسمعیل و اسحاق فصاروا ثلثة اما و الله ان المومن لقلیل
و ان اهل الکفر لکثیر الی آخره و همچنین از مشاهده قصص سالفه مثل اذیت و جفا
کشیدن حضرت نوح صدها سال در هدایت امت و قلت راکبان سفینه نجات
و کثرة منکران آن زمان و قلت متابعان حضرت ابراهیم و انداخته شدن در
آتش فروزان و کثرت شوکت نمرودیان و قلت ناصران حضرت موسی
و قتل و ذبح ابنای سبطیان با آلام مشروحه فی القران و کثرة فرعونیان و
قبطیان و قلت حواریان حضرت مسیح و کثرة معاندان و بردار کشیدن آن
حضرت را بزعم خود و شهادت حضرت ذکریا و حضرت یحیی و غیرهم من الانبیاء خود
ظاهر و آشکار است هرگاه انتها دوره نبوة به حضرت خاتم علیه الصلوة والسلام
شد کمر بستن آنحضرت به هدایت خلقت و مدتی عمل کردن بر لکم دینکم ولی دین
و بدرجه ضرورت کشیدن شمشیر فاقتلوهم حیث وجدتموهم بر روی منکرین و کافرین تا یحیی

است که بهیچ غایت قصوری بوده لکن همان سنت قلت اهل شکر مصداق جف القلم بما
هو کائن جاری مانده چون آن شهنشاه قاب قوسین و نبی الخافقین را نظر رحمت
و شفقت برامت خود باقصی الغایة بوده باقتضاء ان هو الا وحی یوحی سبیل
هدایت را منحصر در دو امر کرده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ان
تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی پس عملیکه با کلام الهی بوقوع آمده از زبان آمدن مناسب
نیست و تمسک بعترت از تذکره واقعه کربلا ظاهر است که در آن زمان مشاهده
کنندگان عنایات و تفقدات جناب نبی مختار با خامس آل اطهار بلشکر عمر بن
سعد بکثرت بوده اند و در شرف منزلت آنحضرت بلا واسطه بسلسله طهارت
ریبی نداشتند فقط سبحان الله جناب رسول الله صلی الله علیه و آله الاطهار
هنگام نماز که وقت راز بجناب باری است در عین سجده بحالة فاسجد و اقترب
که مقام قرب بذات اقدس الهی بوده برای استرضای آن امام معصوم بحالت
طفلی لطوّ در سجده جایز داشتند و بصحابه کرام در وجه طولانی شدن سجده
فرمودند ان ابنی ارتحلنی فکرهت ان اعجله و اینجا کراهة لتعجیل در عبادت
مفروضه رب جلیل و توقف در ادای طاعت از چنین اشرف انبیا امکان ندارد
که بغیر از رضای الهی بوده باشد پس سنگدلی اشقیای امت دیدنی است که بر قتل
چنین امام مفترض الطاعة کمر عداوت بسته از صبح روز عاشورا تا نماز ظهر
معه هفتاد و دو تن با آن بیرحمی و قساوت قلبی از جان گشتند که از تصور آن
دلهای قدسیان خون است و دیده های انس و جان جیحون کاغذ سینه چاک و قلم
با آه آتشناک **شعر** اترجوا امة قتلت حسینا شفاعة جده یوم الحساب

طالا مقصود اثبات انحصار امم سالفه درین دو فریق اماشاکرا و اما کفورا
ست و جناب باری خود فرموده فریق فی الجنة و فریق فی السعیر و قلت فریق
اولی در هر عصر ظاهر پس در کربلا معلی قلت مطیعان که هفتاد و دو تن از بنا
و اعزه و اقارب و اصحاب آن حضرت مصداق اماشاکرا و کثرت مقابلین
آن امام که بآلاف رسیده ما صدق علیه کفورا بوده ان هذا الانطباق الآیة
علی القصة انا اعتدنا للکافرین سلاسلا و اغلالا و سعیرا معنی این
ست که آماده کردیم برای کافرین زنجیرها که بان کشیده شوند و طوقها که بان
بسته شوند و آتشی که بان سوخته شوند هرگاه گروه کفار با مقربان حضرت
صمدیت با وجود ظهور خوارق و معجزات از ان ذوات قدسیه باوصف
متصف بودن این گروه منکر بعقل و دانش که مدار تکلیف بر آنست چنین معاملات
کنند بی ازان در معنی کفور ذکر شده بعمل آورده باشند دریای غضب بجزای
افعال و اعمال آنها بجوش آمده باعث تنوع آلام زمره کفور یوم النشور خواهد بود و کثرت
اهل نار بتطابق کثرت داخلین فی مفهوم کفورا از قول صاحب تفسیر کبیر هم ظاهر است
کما قال الا ان اهل العقاب فی غایة الکثرة بالنسبة الی اهل الثواب انتهی الحمد
لله که متمسکان ذیل عترت اطهار را که مصداق لا یحزنهم الفزع الاکبر و لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون و راکبان سفینه مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها
نجی هستند امید مغفرت ست و متخلفان سفینه نجات را که درین سرای بی بقا
مورد الدنیا جیفة و طالبها کلاب بوده روزی چند بتقاضای ان النفس لامارة
بالسوء راه نفسانیت رفتند و کتاب الهی و عترة رسالة پناهی را گذاشتند

بلکه انواع اذیت و جفا رسانیدند بجزای خود رسیدند این آیة اجمالا مخبر از
کل حال موجودین و مصداق کفور است از ابتدا خلقت بریت الی یوم القیامت
حضرت باری تعالی بعد از بیان آمادگی نار غضب برای مستحقانش تذکره نعمای
خود را که در فردوس برین برای زمرهٔ شاکرین مهیا و موجود داشته میفرماید
إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ
بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ابرار جمع بر است مثل ارباب جمع رب کاس
جام بلورین است وقتیکه پر از خمر باشد کان مزاجها کافورا یعنی کافور در آن آمیخته
عین چشمه و اینجا بدل از کافور است و کافور نهریست در بهشت که در بیاض و رایحه
مشابه کافور است که سیراب شوند با و بندگان خدا یفجرونها تفجیرا جاری می کنند
آنرا بطرفیکه خواهند جاری کردن مقصود از تفجیر اجرای آن چشمه است لقوله تعالی
فانفجرت منه اثنتی عشرة عینا ای جرت فایده در تفسیر کبیر مسطور که عباد الله عام
است و اتفاق برین است که وصول کفار باین چشمه ممتنع در ینصورة مدلول عباد
الله اهل ایمان اند پس قوله تعالی لا یرضی لعباده الکفر مختص بمومنین عباد است
بدین تقدیر آیة دلالة نمیکند بر اینکه اراده کفر کافر نکرده فقط معنی این است
که بتحقیق ابرار خواهند نوشید از جام که کافور در و ممزوج خواهد بود کافور چشمه
ایست که سیراب شوند با و بندگان خدا یعنی اهل ایمان و جاری کنند آن چشمه را
جائی که خواهند این آیة کافل عطای عطیات ما لا عین رات و لا اذن سمعت
برای زمرهٔ داخلین در مفهوم شاکرین است که بلفظ ابرار و عباد الله از فرط
عنایات جاعل الارض و السموات تعبیر شده و هر قدر بکمال در برد عبودیت خالق

خالق جن و بشر زیاده تر باشد استحقاق آن در تخصیص باین لذات جنانی و هبات
رحمانی زیاده تر متصور البر بالفتح و هو الفضاء الواسع تناول کل خیر و لذلک
قیل البر ثلثة بر فی عبادة الله و بر فی مراعات الاقارب و بر فی معاملة الاجانب
و این هر سه صفت علی وجه الکمال در ذات خدیو کشور ابتلا لخت جگر نبی المصطفی
نور نظر علی المرتضی راحت روح سیدة النساء قوت بازوی حسن مجتبی شمسه ایوان
تسلیم و رضا خامس اهل العبا وارث علوم الانبیا شهریار اقلیم صبر و استقلال
مستجمع مظاهر جمال و جلال تشنه کام دو دریای فرات پیش نظر مستقل و در زمین
و زمان شور محشر مطمئن و فریاد العطش در خیام طهارت راضی برضا در ختنها
شهادت خونین کفن صحرای کربلا بندهٔ خاص بارگاه کبریا راکب دوش و پروردهٔ
آغوش رسول الثقلین سیدنا و امامنا ابی عبدالله الحسین علیه الصلوة و السلام
مجتمع بوده مختصر اجتماع این هر سه صفات باشرایف و یکی می نویسیم که هر گاه اقلیم
قدم گذاشته قدم بشهرستان وجود نهاد و جناب نبوی صلی الله علیه و آله الا طهار
بوحی الهی نام مبارکش باسم ابن دویم از ابنای حضرت هارون که ترجمهٔ عربی
اش حسین ست نهاد و در آغوش بضعة النبی پرورش یافت و بخطاب
الحسین منی ممتاز گردید و بآیهٔ طهارت تحت مرط مرحل آنحضرت اختصاص
گرفت و بتعلیم نبوی و مرتضوی علوم الاولین و الآخرین اخذ نمود و همیشه بر جادهٔ
شرع استقامت ورزید و برروی منکرین و کافرین شمشیر کشیده تا حق از باطل
متمیز گردد و صالح و سعید از شقی و یزید بحدیث السعید من سعد فی بطن امه
و الشقی من شقی فی بطن امه آشکار شود و رعایت اقارب و اعوان باینقدر

که در منزلی از منازل سفر کربلا اختیار ذهاب بر رفقا داد و فرمود که شهادت من امریست
مقدر و ثابت بوحی الله علی جدی خیر البشر شما را اختیار حیات بر ممات میدهم و جان خود را
در راه حق فدا می کنم و شب عاشورا که شب اخیر از ایام و لیالی اینجهان بوده احیا کردن آن در عبادت
و طاعت و خلوت و مناجات با حضرت رب الارباب و ادای نماز صبح با مامت جمله از ابنا و عزه
و اقارب و رفقا در آن صحرائی بی آب و ثابت قدم ماندن بر جاده صبر و شکر و بستن
نیت نماز ظهر زیر خنجر و مذبوح شدن آن نور اطهر در سجده داور اکبر از ان متواتراتست
که مورخان اسلام و یهود و ترسا و مجوس تا براهمه بر آن اتفاق دارند الله اکبر ای قایلان کلمه حب
الحسین شما را قسم لا اله الا الله محمد رسول الله میدهم که عبادت الله که از جناب این امام معصوم
بعمل آمده در کدام مرتبه جلالت و رفعت و خلوص و خصوص به بارگاه صمدیت است
و نیکی با اجانب مدین غایت قصوی بوده که مرة بعد مرة از روز ملاقات اول
حر شهید اثنای راه تا وقت ارجعی الی ربک راضیة مرضیة اتمام حجت بکمال فصاحت و بلاغت
نموده خلاصه ترجمه اش اینکه هرگاه کتابهای اعیان کوفه رسیده قصد این سمت کردم و به
طلب شما قدم در رکاب گذاشتم با اخی مسلم که بالتماسات متواتره شما فرستادم و از جانب داعی
الی الحق بوده چه دغا کردند و عوض اعانت و امداد آب فرات که دام و دد از ان محروم نیست
بر آل رسول دریغ داشته اند که یک قطره از ان بکام معصومان صغیر السن و تشنه
لبان دار محن نمیرسد و بر این هم اکتفا نکرده قصد کشتن یادگار خیر الوری بلا صدور گناه
و خطا میدارند در روز جزا رو بروی جدم رسول الله چه جواب خواهند داد و بکدام عمل خیر
امیدوار شفاعت خیر البشر و خواهان جام کوثر از ابی ساقی کوثر خواهند شد و بدانید که
اطاعت فاسق فاجر مدمن الخمر خلیفه شما باقتضای آیه لا تطع منهم اثما او کفورا نخواهم کرد

واز زبان مخبر صادق خبر شهادت حقه خود دارم از موت که هر کس را ذایقه آن بر وقت مقرر چشیدنیست خایف نیستم از وخامت این عمل از راه رحم بجان امت جد خود شما را آگاه میکنم که وقود آتش جهنم نشوند و با نبی خود کمر عداوت نه بندند که بعد از عداوت با نبی خود خواندن کلمه لا اله الا الله منجی نخواهد بود هر بار عمر ابن سعد با لشکر معه تمامی فدائیان یزید بد گهر بیجواب بوده سر فرو میکردند این همه صفت با نتها رسید پس اخبار زمان استقبال بقبول چنین عبادات عظیمه ان امام همام است و مقصود اینست که اگر در صحرای کربلا قطره آبی از شقاوت آن اشقیا بکام نرفت نهر کافور با کاسه های شراب طهور بجزای این محن شاقه باختیار کل بر آن نهر شیرین و با جائیکه خواهند برند و بهر کس که خواهند بخشند برای این نور دیده نبی مصطفی و تمامی شهیدان دشت کربلا مهیا و موجود است لمثل هذا فلیعمل العاملون این آیه علی وجه الاجمال از لفظ ابرار و عباد الله و چشمه کافور و سیر آبی از آن بر عطش آن امام زمان و جمله جانبازان عرصه شهادت در اعداد جزای اعمال انطباق پذیرفت و قرینه قویه اینست که جناب باری بر تمامی نعمای فردوس برین ذکر نوشیدن جامهای بلورین لبالب از خمر طهور و ممزوج بکافور را مقدم کرده که در آن وقت هیچ یکی کدام مصیبت زیاده تر از عطش و تشنگی نبوده کما لا یخفی علی اهل البصائر

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا لغات

الیفاء ایشان نذر اگر از جانب عباد باشد و عد اگر از جانب خالق العباد باشد مراد از شر شدائد ست مستطیر منتشر معنی اینست که ابرار وفا میکنند به نذر و خوف

میکنند از یومیکه هست شدایدآن منتشر در تفسیر کبیر و بیضاوی و مدارک ربط این
آیة با یة ان الابرار آه بدین وجه مذکور شده که هرگاه جناب باری وصف
ثواب ابرار در آخرة بضمن آیة سابقه کرده درین آیة شرح آن اعمال میفرماید که باعتبار
کردن آن ابرار مستوجب شمول این افضال مذکور شدند خلاصه تحقیق صاحب بیضاوی
در معنی یوفون اینکه وفا میکنند بانچه واجب کرده اند بر نفوس خود و این جواب است
از جانب جناب باری ازین سوال که چه حال این ابرار است که این نعمای فردوس وقف
آنها شده و وفا بالنذر مبالغه در وصف آن ابرار است که هر کس وفا نذر یکه بر نفس
خود لوجه الله واجب کرده باشد باید باداء واجبات مقرره الٰهیه چه قدر راوفی
باشد و بتصریح قاضی بیضاوی در یخافون اشعاریست بحسن عقیدت این ابرار
و اجتناب آنها از معاصی پس صاف ظاهر است که صاحبان ایفای این نذر کدام
ابرار بوده اند و مقصود از نذر در زمان نبوت شفا که بوده است فلا حاجة
الی التوجیه والتاویل اصلا و مطلقا و انطباق بر قصئیه ارض طف مثل آفتاب
نیمروز آشکار است که دستوریست مقرر که اولا در هر حکایت حالات و کمالات
و فضایل و نسب و حسب و عادات و اوضاع کسیکه مقصود از آن باشد برای
حصول بصیرة و علم و واقفیت سامعین و عظمت مرتبه و رفعت درجه محکی عنه بیان
کرده میشود و بعدش سلسله روایت تا بخاتمه میرسد چنانچه سورهٔ یوسف شاهد
آنست پس در مطلوب بالنذر داخل بودن سید الشهدا و قبول شدن این نذر
حضرت علی المرتضیٰ و سیدة النساء البضعة المصطفی و مدح جناب کبریا احدی برای این
عمل مبرا از ریا و مبارکباد گویان رسیدن روح الامین خدمت جناب نبوت معه سورة

اہل البیت ثابت گردید از ینجا قیاس باید کرد که ان ذات اقدس که جوہرین طاہرین یعنی
حسنین ابوین بفرموده نبی الثقلین برای شفای آن امام نذر کرده باشند و
جبرئیل معمار که باد شفار آنحضرت رسد وجناب باری رضای خود منصوص فرماید
وجناب نبوت به تہنیت به بیت الشرف اہل بیت طہارت قدم رنجه نماید ہرگاه
واقعه شہادت این امام معصوم بشر ہیچکه گریه در دل وآه برلب از تصور آن
خون میشود بظہور رسید باین فوات مقدسه چه قدر ملال رو داده باشد
از ملال آنہا باقتضای ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنہم الله فی الدنیا والآخرة
واعد لہم عذابا مہینا حال کرده خسران نبرده که عمل بر قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی باین کیفیت کرده
خواہد بود قوله تعالی وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا
وَأَسِيرًا معنی میخورانند طعام را برحب الہی مسکین ویتیم واسیر صاحب تفسیر
کشاف در ادای این قصه بدین نہج بروایت ابن عباس رضی الله عنه بطبق بیان
ریخته که ہر دو سبط خیرالوری وہر دو قطب فلک اہتدا وہر دو نور العین سلطان
لافتی وہر دو لخت جگر بضعة المصطفی وہر دو نیر انور وہر دو سید جوانان اہل
جنت وہر دو اختر برج سیادت وہر دو غواصان دریای شہادت یعنی سبط
اکبر امام حسن مجتبی وسبط اصغر امام حسین سید الشہدا بیمار شدند جناب نبوی بجمعیت
ناس بنابر عیادت تشریف آوردند وبرای نذر فرمودند پس جناب ولایت مرتبت
وبنت حضرت رسالت و فضه جاریه این ہر دو سپہر کرامت بدین نیت نذر کردند
که اگر حضرت احدیت بحسنین علیہما السلام شفا عطا فرماید سه روز روزه دارند

از عنایت الهی شفا یافتند بسبب عدم اعتنای جناب ولایت مآب بدنیا و بهم
بنظر جود و سخا در بیت امامت چیزی از اقسام طعام نبود ضرورة حضرت مرتضی علی
علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو قرض گرفتند و جناب سیدة النسا
بطحن یک صاع از آن پنج نان که سه برای اهل نذر و دو برای حسنین علیهما السلام
مهیا فرمودند و اهل نذر حسنین پیش خود داشتند که بآن افطار صوم نمایند بهمان
وقت سائل آمد و گفت السلام علیکم یا اهلبیت محمد مسکینیم از مساکین مسلمین طعام
نمائید هر که اطعام کند پروردگار شما را از موائد جنات تجری من تحتها الانهار پس
آن هر پنج نان را بآن مسکین عطا فرمودند و شب بسر کردند و نچشیده بودند چیزی از
خوردنی الا آب و روز دویم روزه داشتند و بهمان نمط هر پنج نان به یتیم عطا کردند
و بغیر از آب چیزی نخوردند و شب بسر نمودند روز سیم باز روزه داشتند و بهمان
طریق بر اسیر ایثار فرمودند صبح روز چهارم حضرت نفس رسول الثقلین دست حضرات
حسنین علیهم السلام گرفته خدمت جناب نبوت بردند هرگاه آنحضرت مشاهده فرمودند
بحالتی که رعشه داشتند مثل فرخ از شدت جوع پس فرمود آنحضرت سخت تر آنچه بملال
می اندازد مرا اینست که شما را باینطور می بینم و برخاستند آنحضرت و روان شدند
همراه دو در مان امامت و دیدند حضرت سیدة النسا را در محراب عبادت بحالتی که از
شدت جوع التصاق ظهر ببطن و انخفاض بهر دو مردمک دیده از ظاهر طرف باطن
شده بود پس در ملال انداخت اینحال حضرت ختمی مرتبت را که جبرئیل امین نازل شده و گفت
بگیر این را یا نبی الله تهنیت داده است ترا خدا تعالی در اهلبیت تو و قرائت سوره هل اتی
کرد اینست ترجمه عبارت صاحب کشاف به زیادتی بعض الفاظ برای ربط عبارت نه دیگر

اصل مطلب مفسران تفسیر معالم التنزیل و بیضاوی و مدارک و تفسیر حسینی با صاحب
کشاف درین شان نزول اتفاق دارند این شش تفسیر حضرات اهل سنت و جماعت
را دیده نگاشته‌ام لیکن جناب فخر الدین رازی بعد نقل این شان نزول با قلا
عن الکشاف بدین نمط مخزونات خیال خود را بروز میدهد که از اکابر معتزله
احدی مثل ابی بکر اصم و ابی علی الجبائی و ابی القاسم الکعبی و ابی مسلم الاصفهانی
و قاضی عبد الجبار ابن احمد نزول این آیه را در حق مرتضی علی علیه الصلوة و السلام
ذکر نکرده است و واحدی از اصحاب ما در کتاب بسیط آورده که این آیه در حق
حضرت مرتضی علی علیه الصلوة و السلام نازل شده و صاحب کشاف المعتزلی این قصه را
بشرحی که مذکور شد بیان نموده و بعد تحریر اصل قصه بر زبان می آرد که ابرار و
شاکرین صیغه جمع است و نظم سوره مقتضی آنست که بیان حال کل ابرار و مطیعین
باشد در تخصیص بشخص واحد نظم سوره فاسد میگردد این اعتراض بر واحدیست
و ایراد ثانی که بر صاحب کشاف است این است که موصوف باین صفات بصیغه جمع
اند لقوله تعالی ان الابرار یشربون و یوفون و یخافون و یطعمون تخصیص بجمع معین
خلاف ظاهر است و انکار از دخول آن حضرت درین جمع نیست حضرة هم
داخل اند چنانچه غیر آنحضرت از اتقیای صحابه و تابعین داخل بودند پس تخصیص
بیمعنی شد و باز خود میگوید اللهم الا ان یقال السورة انما نزلت عند صدور
طاعة مخصوصة عنه و لکن قد ثبت فی اصول الفقه ان العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص
السبب جواب از اعتراض اول اینکه در تفسیر مدارک بذیل آیه یا ایها الذین آمنوا
اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة مسطور است قال علی رضی الله عنه

هذه الآیة من کتاب الله ما عمل بها احد قبلی ولا یعمل بها بعدی احد کان عندی دینار
تصرفته فلما ناجیته تصدقت بدرهم وسالت رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم عشر مسائل فاجابنی عنها قلت یا رسول الله ما الوفاء قال التوحید وشهادة
ان لا اله الا الله قلت وما الفساد قال ع الکفر والشرک بالله قلت ما الحق قال ع
الاسلام والقرآن والولایة اذا انتهت الیک فقلت ما الحیلة قال ع ترک الحیلة
قلت ما علی قال ع طاعة الله وطاعة الرسول قلت وکیف ادعوا الله تعالی قال
بالصدق والیقین قلت وماذا اسال الله قال ع العافیة قلت وما اصنع لنجاة
نفسی قال کل حلالا وقل صدقا قلت وما السرور قال ع الجنة قلت وما الراحة قال ع
لقاء الله حین فرغت منها نزل نسخها انتهی کلامه پس مقام غورست که آمنوا صیغهٔ جمع
ومقصود جناب باری در ازل الآزال بعلم اجمالی وتفصیلی در عمل کردن برین نص
جلی سوای ذات واحد مرتضوی علیه السلام احدی نبود که مطابق آن بوقوع آمده
و درینمقام باقرار صاحب مدارک که از اهل سنت وجماعت است از الولایة اذا
انتهت الیک حقیت خلافت مرتضوی وبطلان غیرش بعد از جناب نبوی ص لطیفه
دیگرست که از انصاف صاحب مدارک باین حد واعتساف صاحب تفسیر کبیر
بآن غایت لایح گردید واساس قاعده ممهده اش به مدلول امنوا منهدم شد
علاوه برآن فخر الدین رازی خود در تفسیر سورهٔ واللیل بذیل معنی آیه فاما من
اعطی واتقی وصدق بالحسنی آه وآیهٔ اما من بخل واستغنی آه تخصیص بمادهٔ خاص
مراد داشته قال المفسرون نزلت الآیة فی ابی بکر وابی سفیان ثم انه تعالی بین اختلاف
الاعمال فیما ذکر من العاقبة المحمودة والمذمومة والثواب والعقاب فی قوله تعالی

من اعطی و جهان احدهما ان المراد من الاعطاء انفاق المال فی جمیع وجوه الخیر
من عتق الرقاب و فک الاساری و تقویة المسلمین علی عدوهم کما یفعله ابوبکر
رضی الله عنه انتهی کلامه اینجا قاعده اصولیه از خاطر مبارک محو و منسی شده
حبک الاشیاء یعمی و یصم پس دعوی قاعده اصول در آیة هل آتی و فراموشی در
آیة فاما من اعطی و اتقی خالی از مکابره صریح نیست از این تقریر ایراد ثانی
هم مندفع شد که هرگاه مدلول جمع واحد باشد اگر جمع معین مصداق جمع غیر
معین بوده باشد چه استبعاد است خصوص علامه جار الله زمخشری صاحب
کشاف که در فن عربیت یکتا و مستند الیه فحول علما است چنین تعین کرده باشد
دران مقام هیچ ایراد مضحکه اطفال است هر دم اندر حسرت فهم درست و از اعتبار
این قاعده مقبوله فخر رازی در جمله آیات قرآنی حاجت به تحقیق فیما نزل
و فیمن نزل یعنی شان نزول نمانده و مساعی جمیله مفسرین و محدثین در مطولات
و مختصرات به تعین و خصوص سبب نزد این فاضل رایگان رفته و افسوس که باهمه
تبحر در علوم عقلیه و نقلیه و این معارضات با حکما مشائیه و اینقدر اطالت
تقریرات و اینجمله فخر بر تحقیقات مفیده این امتیاز نشده که خود در یک مقام تخصیص
بشخص واحد کرده و در یک آیة با وجود تصریحات علما انکار از مورد صریح
آیة نموده نکته مولوی جامی در نفحات الانس می نگارد که جناب خاتم الولایه
یکی از عرفا در رویا وقت سوالش از حال فخر رازی فرمودند هو رجل معاتب
و نعم ما قال عارف الروم نظم اندر این بحث ار خرد ره بین بدی فخر رازی راز دار
دین بدی چون هنگام تالیف این تفسیر التزام شده که اکثر استنباطش از مصنف

حضرت اہل سنت باشد از ین سبب نزول چند آیہ بروایت ثقاہ آنحضرات
ایشان آن مرکز دایرہ امامت عاملا علی ذکرعلی عبادۃ بعرصہ کاغذ می آرم
انزول آیۃ انما ولیکم اللہ تا آخر وہم راکعون در تصدق خاتم بحق حضرت
مرتضی علیہ السلام بروایت حافظ ابن الاثیر در کتاب جامع الاصول از صحیح
نسائی بروایت عبداللہ بن سلام واخراج امام ثعلبی در تفسیر خود از عبداللہ
بن عباس از ابوذر رضی اللہ عنہ ب نزول قولہ تعالی یا ایہا الذین آمنوا اتقوا
اللہ وکونوا مع الصادقین در حق آنحضرت علیہ السلام باخراج امام ثعلبی در
تفسیر خود از عبداللہ بن عباس واخراج حافظ جلال الدین سیوطی در تفسیر
منثور ج نزول قولہ تعالی الذی جاء بالحق وصدق بہ اولئک ہم المتقون
در حق آنحضرت علیہ السلام باخراج حافظ ابونعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء واخراج
فقیہ ابن المغازلی در مناقب وسیوطی در در منثور وغیر ایشان وقولہ تعالی والذین آمنوا
باللہ ورسولہ اولئک ہم الصدیقون والشہداء عند ربہم لہم اجرہم ونورہم در حق
آنحضرت وحمزہ وجعفر نیز بنا بر روایتی باخراج امام احمد در کتاب مسند وثعلبی
در تفسیر وابن المغازلی در مناقب با غیر ایشان ھ قولہ تعالی ویتلوہ شاہد منہ
در حق آنحضرت بہ تخریج ابن المغازلی در مناقب وسیوطی در در منثور وقولہ تعالی
ولکل قوم ہاد در حق آنحضرت علیہ السلام بتخریج حافظ ابونعیم در کتاب ما نزل
من القرآن فی علی از عبداللہ بن عباس وامام ثعلبی در تفسیر خود وقولہ تعالی
ومن الناس من یشری نفسہ ابتغاء مرضات اللہ در حق آنحضرت علیہ السلام
بتخریج امام ثعلبی در تفسیر وحافظ ابونعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء قولہ تعالی انما
یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اہل البیت ویطہرکم تطہیرا در حق خمسہ مطہرہ کہ علی

علیه السلام از ایشان بوده است تخریج امام احمد بن حنبل در مسند و ابن الاثیر در جامع الاصول و ثعلبی در تفسیر خود و حافظ ابن حجر در کتاب صواعق محرقه قوله تعالی فمن حاجک فیه تا قوله تعالی و انفسنا و انفسکم تا آخر در حق آنحضرت بتصریح صاحب جامع الاصول از صحیح مسلم باسناد او از سعد بن ابی وقاص و حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیا و امام ثعلبی در تفسیر خودی قوله تعالی وتعیها اذن واعیه در حق آنحضرت تخریج نموده امام ثعلبی در تفسیر خود باسناد خود و حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیا و ابن المغازلی در مناقب از عبدالله بن عباس و بریدة الاسلمی یا قوله تعالی ان الذین امنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا در حق آنحضرت تخریج نموده امام ثعلبی در تفسیر خود از براء بن عازب و حافظ ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن فی علی و حافظ ابن حجر در صواعق محرقه و صاحب مشکوة از صحیح ترمذی و امام احمد در مسند و ابو داود در سنن خود و حافظ بخاری در صحیح خود و حمیدی در جمع بین الصحیحین و عبدری در کتاب جمع بین الصحاح الستة یب قوله تعالی و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المومنین در حق آنحضرت علیه السلام تخریج نموده ثعلبی در تفسیر خود و حافظ ابو نعیم در کتاب ما نزل من القران فی علی یج قوله تعالی اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون در حق آنحضرت در هنگام محاجه با عباس بن عبد

...کفایت... بحق... خود... ثابت... ازمان حضرت...
...وعطا فرماید... یاد کند... انسان... گاه شود و بجا باشد
۳۴
...

مطلب طلحه تخریج نموده امام ثعلبی در تفسیر خود و ابن الاثیر در جامع الاصول از
کتب سنن نسائی و جلال الدین سیوطی در کتاب در منثور و حافظ ابو نعیم در کتاب
فضایل الصحابه بید قوله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر
البریه با قول حق تعالی ذلک لمن خشی ربه در حق آنحضرت علیه السلام و شیعه وی
تخریج نموده حافظ ابو نعیم از انجا که احصای آیات تفسیر الهی در فضایل آنجناب
بسط میخواهد و مقصود اهم تفسیر این سوره است اینجا بهمین قدر قلیل اکتفا میکنیم
مسکین آنست که بغیه از اکتساب قاصر باشد و یتیم کسیکه پدرش بصغر سن انتقال کرده
باشد و اسیر مقید پس شان حضرت امام حسین علیه الصلوة و السلام اینست که با این طهارت
ذاتی متصف باین صفات عالیه بوده که ایثار مسکین و یتیم و اسیر بر نفس خود کرده سه
روز مطلقا باعتبار رضای حضرت احدی و جبا شد باوجود غلبه جوع راغب بطعام
نشد و درین آزمایش الهی صابر و ثابت مانده که ممدوح حضرت احدیت گردیده
این سریست از اسرار قضا و قدر و مشعر برامر مستتر که این نفس اقدس سه روز دیگر
از هفتم ماه محرم تا روز دهم بی آب و بی طعام خواهد بود و با آنکه این وقت رعایت
مسکین و یتیم و اسیر بدین غایت منظور داشته بعد از شهادت چنین امام معصوم
کسی مسکینان و یتیمان و اسیران اهلبیت نبوت را رعایت نخواهد کرد بلکه اذیت
و گزند خواهند رسانید و دران ابتلا خودش و سید السجاد لخت جگرش معه همگی مصیبت
زدگان اهلبیت طهارت بر طریقه آبا خود ثابت قدم جاده صبر و رضا خواهند ماند
اینجا از کمال ادب و احترام طاقت رخامه و گنجایش در قرطاس و مضمون در دل
و تقریر بر زبان و توانائی در بیان نیست که شرح دواهیه آن بیان بر نقش آن نه

٣٦

امام زمان بعد از قایم شدن قیامت شهادت در آن صحرای ماتم کاه عرشیان
و فرشیان و دیگر تعبیهای یزید بیان کرده آید لقائله در سجده هم دریغ زنجیر
نه داشتند زین ارتکاب زلزله تا عرش اعظم است آه از دل سکینه برون آمده
گرد و آتش بکوه و دشت و بهر رود و بر یم است اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ
لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَآءً وَّلَا شُكُوْرًا جز این نیست که اطعام میکنیم شما را لوجه
الله اراده نداریم از شما عوض را و شکر را این آیه بتصریح صاحب مدارک
و دیگر مفسرین در شان صاحبان این نذر بالتخصیص است و جناب جهان آفرین که
عالم الغیب است نظر باکاهی از سرایر ضمایر آنها میفرماید که اراده و نیت آنها بعد از خیر
عمل خیر برین نهج است اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوْسًا قَمْطَرِيْرًا عبوس ترش
روی القمطریر الشدید معنی تحقیق ما خوف میکنیم از پروردگار خود از روزیکه باعث
تعبیس وجوه است و شدید است بر اهل آن این مرتبه این ذوات مطهره است که با
وجود سبق ایمان و عنایت بذات نبوت صلی الله علیه و آله الاطهار و قرب بحضرت
احدیت و حصول بشارت قطعیه از زبان الهام بیان اصدق الصادقین نبی
الاولین والآخرین مثل ذو القرنین اقالیم سبعه جنان بتحقیق صاحب قاموس در لغت
ذی القرنین بحدیث سید الانس و الجان وغیر آن خوف یوم النشور با نجیدست و این
تعلیم برای جمله پیروان دین متین ائمه هدی است که با وجود یقین نجات خود
بطفیل این نفوس قدسیه هیچ وقتی از اوقات درین دار پر آفات از بیم و خوف
خالق البریه و حشر و نشر عرصه قیامت خالی نباشند تا اجتناب از معاصی کرده
احراز مثوبات و نعمای اخرویه باقتدای این سالکان مسلک شریعت
غرای نبوی نمایند و از اندک عمل خیر که بتوفیقات الهی سر زند نازان نشوند

ران معصومین باوجود چنین اعمال مقبوله بارگاه کبریائی چقدر انکسار و افتقار
بحضرت صمدیت مید اشتند که به ناظران صحیفه سجادیه علی صاحبها الف الف
التحیه والسلام و آبائه العظام و اولاده الکرام و متصفحان اوضاع و عادات
به عظام از غایت وضوح مخفی نیست اگر کروه مقابل آن امام همام را در عرصه
کربلا خوف منتقم معصیت در صحرای قیامت میبود جز و نبوت را غریق دریای
خون و اهلبیت رسالت را سیچون نمیکردند و رعایت قرابت رسول خود را
از دست نمیدادند و به تمنای حکومت کوفه دری دین را بدنیا نمیفروختند و داغ
شقاوت برجبین خود دمی نهادند و مصداق من یقتل مومنا متعمدا فجزاؤه جهنم
نمیشدند آری کسی که سبیل هدایت را گم کند و راه ضلالت و غوایت گیرد او را
شرم از خدا و رسول چگونه صورت بندد   بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه   پس ممدوح جناب باری این زمره
ابرار است که سجیه رضیه شان خوف پروردگار است قوله تعالی فَوَقٰهُمُ اللّٰهُ
شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰهُمْ نَضْرَةً وَّسُرُوْرًا معنی پس نگاهداشت جناب
باری آنها را از شر این روز و ملاقات کرد آن ها را بنضره و سرور صاحب تفسیر
معالم التنزیل وغیره مینگارند که بسبب خوف آنها از آن روز خدا نگاهداشت
از شرش   لقیهم نضرة ای حسنا فی وجوههم و سرورا فی قلوبهم یعنی ملاقات
این ابرار باینحال با جناب باری شود که بوجوه حسنه و دلهای مسروره باشند
مخفی نماند که هرگاه بر این عمل رضامندی جناب رب الارباب باینحد باشد تصور
باید کرد که وقتیکه حضرت شهادت منزلت بیک هزار و نهصد و پنجاه زخم تیر و

سنان و شمشیر و خنجر در رضای حضرت داور خورده باشند با جمله شهدا از
اعزه و ابنا عرصهٔ قیامت را بقدوم خود عبرت آفتاب محشر خواهند کرد حسن حسین
و مسرت قلبی آنجناب بهنگام لقای حبیب با حبیب چه قدر موجب رضای نحن
کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق خواهد بود و آن رضا باعث
مغفرت چه قسم مستغرقان بحار عصیان بوده باشد لقائله شان و عظمت
را بنازم زانکه روز رستخیز مغفرت یک قطرهٔ ز دریای احسان شماست
وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا پاداش دهد آنها را الله تعالی بآنچه صبر کردند از
شروع یوفون بالنذر تا اینجا بتصریح صاحب تفسیر مدارک و بیضاوی این
آیات در شان آفتاب سپهر امامت و لمعهٔ نبی الرحمة و فضه جاریه این بهر دو
سحاب کرامت است یعنی بآنچه صبر کردند در ادای واجبات و اجتناب منهیات
و ایثار اموال چون جناب سید الشهدا درین آیه کمام مراد داخل اند و شان
صبر آن امام ع بدنحیدست که صبر بر گرسنگی و تشنگی و کشته شدن حضرت علی اکبر
که شبیه جناب نبوت بودند باین حسن و جوانی که باعث تاسف هر کس باشد
و تیر خورده جان دادند حضرت علی اصغر در کنار آن امام باین صغر سن بحالت
شیرخوارگی که موجب رحم هر ذی روح است و معاودت نفرمودن حضرت عباس
از لب نهر بصد یاس و غوطه زدن ابن حسن علیه السلام بدریای بلا و بودن خود
بی یار و یاور و یکه و تنها و بیماری سید الساجدین و یتیمی و بیکسی خاندان رسول
رب العالمین کرد سبحان الله اگر این امام همام وجود نمیگرفت حضرت صبر معراج
کمی یافت و سلطان شکر بی تاج می ماند و مدح صبر که جا بجا در کلام خالق کرد

یافتہ مثل ان اللہ مع الصابرین وبشر الصابرین سر آن آشکار بمیشود قولہ تعالی
جَنَّةً وَّحَرِيْرًا مُتَّكِئِيْنَ فِيْهَا عَلَى الْاَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا
وَّلَا زَمْهَرِيْرًا مراد از جنت باغ بہشت کہ ثمرات آن بخورند وحریر حلہ بہشت
کہ آنرا بپوشند الاتکا تکیہ زدن شمس معروف ومراد حرارت زمہریر برد
شدید ومراد برودت در تفسیر معالم التنزیل مسطور ہست قال الحسن ادخلہم الجنۃ
والبسہم الحریر معنی این ہست کہ جناب باری داخل کردہ ہست وفاکنندگان نذر
را در باغ بہشت وپوشانید لباس حریر یا عطا کند باغ بہشت برای خوردن
وحریر برای پوشیدن درحالیکہ تکیہ زدگان باشند بر سریر ونہ بینند در آنجا
شمس یعنی حرارت را کہ لازم آنست وزمہریر یعنی برودت را کہ مستفاد
از آن ہست ومراد از رویت عدم احساس ہست باینمعنی کہ حرارت وبرودت در آنجا
معدوم باشد وہوا معتدل در گلشن فردوس باعث شگفتگی دلہا اہل آن باشد
وبعضی گویند کہ بلغت بنی طی زمہریر بمعنی قمر ہست یعنی حاجت نورانیت نیرین
بہشت را نخواہد بود کہ این ہر دو در آنجا نباشند بلکہ روضۂ رضوان خود نورانی
خواہد بود کالقمر لیلۃ البدر ظاہر کہ این آیۃ در جزای صبر واقع وصبر حضرت سید
الشہدا در آیۃ متقدمہ بنذر سمت ذکر یافتہ اینجا سر لیست دقیق کہ لفظ جنت و
حریر واتکا علی الارائک وعدم احساس حر وبرد دلیل واضح بر اینست کہ عوض
جوع وعطش آن دشت بلا آب باغ بہشت با ثمرات لذیذہ وعیون عذبہ و
باردہ جاریہ وبدل بی کفنی وبرہنہ تنی از حلہا حریر البسہ فاخرہ وبجای بودن
جسد اطہر ونعش مطہر آنحضرت معہ تمامی جانبازان معرکہ شہادت بر بستر

خاک کرم از حرارت نیر اعظم جلوس آن مهر سپهر شهادت معه رفیقان تحفه
بر سریر مرصع به یواقیت وجواهر مزین بفروش زمردی و یاقوتی رشک ده
اختر با آن شکوه خواهد بود که نه حرارت آفتاب را در آن فضای اقدس اثری
ونه برودت زمهریر را در آن عرصهٔ مقدس تاثیری وصاحب معالم التنزیل که از
جنت وحریرا ادخلهم الجنة والبسهم الحریر تعبیر میکند نهایت هویدا مطلوبست در
انطباق این لقوله تعالی لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند
ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم
من خلفهم الا خوف علیهم ولا هم یحزنون یستبشرون بنعمة من الله وفضل وان الله
لا یضیع اجر المؤمنین الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح
للذین احسنوا منهم واتقوا اجر عظیم که دلالت این آیه بر وقوع این امور است
در فردوس اعلی فایده هرگاه کلام الله را ازینمقام دیدم موافق ومطابق مقصود
اکثر آیات قرآنی را یافتم لیکن احتیاطا از علاحدگی ما نحن فیه یعنی تفسیر سورهٔ هل
اتی اندیشه ناک بوده بشرح آن نپرداختم هرکجا در مجمع قرآن خدا را آیتی است
با کمال فضل ورحمت خاص در شان شماست لقائله ای که سلطان رسل زیب
شبستان شماست لوح محفوظ آیتی از شوکت وشان شماست ودانیة
علیهم ظلالها وذللت قطوفها تذلیلا ودانیه مشتق از دنو بمعنی
نزدیک شدن ظلال جمع ظل یعنی سایه قطوف جمع قطف بالکسر است واصل معنی
قطف خوشه انگور است عطف است بر جنت ای وجنة اخری ودانیة علیهم ظلالها
علی انهم وعدوا جنتین لقوله ولمن خاف مقام ربه جنتان یعنی بهشت دیگر که نزدیک بود

بر ایشان سایه‌های درختانش یا ظلال حال از دانیه یا رفع باشد یعنی نه بینند حر و برد را در حالیکه سایه اشجار بهشت بر آنها باشد و رام کرده
شده باشد ثمار آن رام کردنی و ذللت حال نزد ایشان هم میتوانند شد ای تدنو ظلالها علیهم حال یا ذللت قطوفها تذلیلا یعنی تسخیر قطوف
بر این نهج است که از ثمرات آن بخورند بحالت قیام و قعود و اضطجاع بهر طور که خواهند کذا فی الکشاف تلخیص معنی اینکه جزای ایشان بهشت دیگر
است که نزدیک ایشان بود سایه‌های درختان آن و رام کرده شده باشد میوه آن رام کردنی و ظاهر است که جهاد ظاهر آنحضرت
و منتسبان رکاب سعادت در صحرای کربلا بی سایه بوده عوض آن بهشتی دیگر با اشجار سایه‌دار و اثمار لذیذه سهلة الوصول در حالت قیام
و قعود و اضطجاع برای این جانبازان راه خدا عطا است که هم در حالت قیام بمقابله معاندان دین و هم وقت نشستن از جراحات
متوالیان اهل کین و هم هنگام اضطجاع بدم و پسین ثابت بر صراط مستقیم رضای حضرت متکلم نحن اقرب الیه من حبل الورید و بفعل
اقدام ثابت و بحکم یا برید مانده اند هل جزاء الاحسان الا الاحسان وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا
قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا اکواب یعنی اباریق قوارا بگینه و معنی اینست گردانیده شود بر ایشان جامهای خورد از نقره و
ابریقها که باشد مانند آبگینه‌ها و باشد آبگینه‌ها از نقره که اندازه کرده باشند آوانی و اباریق را اندازه کردنی یعنی اوانی و اباریق در بیاض
مثل نقره باشند و در صفا مثل آبگینه و این صنعت از جوهرین متباینین از غرایب صنعت الٰهیه است و ضمیر قدروها راجع بجانب طایفین یعنی ساقیان
جنان بقصد سیرابی شاربان اندازه خواهند کرد یا راجع بجانب شاربین است یعنی بهر مقداریکه از شرب خواهش داشته باشند اندازه آن نمایند مراد
از قدر شاربین است دلالت این آیه بر آنست که هرگاه این گروه قدسی تشنه لب گذشته و قطره آبی از دریای فرات بسبب قلبی زمره عاصی
بکام آنها نرفته ساقیان جنان کاسها و اباریق نقره که بی‌موج جاری الصورة موافق خواهش این مقبولان بارگاه کبریائی بدور خواهند آورد
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا معنی آشامیده شوند در بهشت خمری که ممزوج
بزنجبیل باشد و زنجبیل چشمه ایست در بهشت که موسوم باسم سلسبیل است انطباق این آیه بر عطش آنحضرت مثل آیه یشربون من کاس کان مزاجها
کافورا است و اهتمام حضرت حدیث در این سوره باین تکریر و تاکید چشمه کافور و سلسبیل عوض تشنه کامی شان نزول آیه تطهیر مستغنی از تحریر
تقریر و تفسیر است فیهما عینان نضاختان فبای آلاء ربکما تکذبان وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا طواف کنند بر این ابرار اطفال با گوشواره‌ها هرگاه ببینی ایشان را از حسن صفای آنها مروارید افشانده شده بروایات معتبره
ثابت است که بعد از شهادت [illegible] شام و اسیری عقاب آن امام کسی نماند که آن تنهائی بی سر را حفاظت کند الا دو دوام آن [illegible] است که محافظان آن
اجساد طیبه بودند و در بطون سباع و طیور [illegible] لشکر شقاوت اثر افاعی و عقارب داخل میشدند لیس للانسان الا ما سعی پس عطای این خدام
قدسی فطرت ملکی سیرت در ازای [illegible] بجزای این مصیبت تنهائی این تنهائی مورد رحمت است که اگر در این عالم آنوقت خدمتگذاری نبود در
فردوس برین این گروه با صفات حسنه از خدام آن حضرت خواهند بود وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا هرگاه به بینی

در بهشت بنگری نعمائی بینی بسیار و ملکی عظیم است و ملک بی‌نهایت و وسیع الفضا ملک کبیر از آن حیثیت است که هر چه خواهد می‌یابد

گردد یا استیذان ملائکه بوقت درآمدن ایشان مخفی نماند که بمقابله این ملک آخرت و ملک وسیع الفضای جنت منعم عن المؤمنین یعنی یحیی

سزای بی‌اعتقادی کلام الهی بقلت منجر شده این اشعار است بآنکه تصور حکومت دنیوی باعث بر قتل آن امام همام بوده بر مهران فیه

آشکار است که کل کره زمین مکشوف نیست و هر قدر مکشوف است تمامه معمور نیست و هر قدر معمور است مشتمل است بر آبادی جزائر منقسم بجبال و بحر

و بحار و انهار و ارتفاعات و انخفاضات و هر قدر آباد است بجز و کل اجزایش قلمرو سرکرده اشقیا بود و یک قطع از قطاع آن ملک که نسبت

نسبت ملک برای کل کره ارضی از روی حساب ظاهر میشود که در چه مرتبه قلت است و اگر نصف محیط کره زمین که دوازده هزار میل است گرفته شود

مسافت آن براه دریا دو ماه و براه خشکی بیک سال طی شدن میتواند و طی کل کره زمین بهر دو طریق بچهار ماه یا دو سال و بفرض بطوء

حرکت اینها در یک سال و شش سال میتواند شد این مسافت با آن مسافتی که طی کردن آن به هزار سال میسر شود نسبتی بسیار کمتر خواهد بود و

ملک هزار ساله راه برای شخصی ادنی تر از اهل جنت است در سلسله نزولی که تحت آن دیگر مرتبه نیست و در سلسله صعود بقدر استحقاق هر یکی

از عباد الله و مختص بعد دانستن مزید فضائل او و بحسب مراتب کثیره واقع پس بجگر گوشه حضرت خیر الوری سید الشهدا منظور انظار رحمت

حضرت کبریا در فردوس اعلی ملکیکه عطا خواهد شد وسعت آن بجز عالم مالک الملک و الملکوت تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء

قدیر الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا متاع دنیا معرض تغیر و زوال و فنا است و این ملک مقدس دوام و خلود و بقا است که علم

ازلی عروج باین معارج عالیه و صعود بر این مدارج متعالیه برای آن جگر گوشه مصطفی موجود بوده در عالم حدوث رنگ شهود گرفت و

شقاوت ازلی که نصیب گروه مقابل آن امام برحق شده بود مطابق آن سر لشکر اشقیا مع یاران خود هیمه آتش جهنم گشت چنانچه جزای

این صبر در فردوس برین نامتناهی همچنان سزای آن ظلم در طبقه اسفل السافلین جهنم غیر متناهی که اهل حق هر قدر باران رحمت

بر اهل باطل همان قدر از نزول صاعقه غضب و قهر جبار قهار آیه و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بعضی گویند که خطاب در آیه اذا رأیت

ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا بجناب اشرف انبیا مخاطب خاص محمد است و بر این تقدیر انطباق آیه بر آنچه در صدد آن هستیم برین نهج است که جناب جهان

آفرین تسکین ملال جناب نبوت از وصول رنج و اذیت بجگر گوشه خود بعد از علم باین واقعه میفرماید که حکومت و ملک بنی امیه روز چند خواهد بود

که متاع دنیا قلیل است و برای اهل بیت اطهار تو که سوره هل اتی در شان آنها نازل است در بهشت برین اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

عالیهم منصوب علی الظرف بمعنی فوق یا منصوب علی الحال ای یطوف علی الابرار ولدان حال ما یکون علیهم ثیاب سندس سندس دیبای باریک

و استبرق دیبای ستبر و هر دو از قسم حریر است لقوله تعالی و لباسهم فیها حریر یعنی ثیاب سندس و ثیاب استبرق خضر سبز و از نفس الوان

رنگ سبز بهتر است هر دانه که از زمین میروید هر گیاهی که از زمین سر بر آرد و هر سرو در یکه از کشت باغ میشود اول صباغ قدرت آن را سبز

در این رنگ منظور حضرت سبط اکبر علیه السلام بوده و در شریعت غرای نبوی علی الاطلاق پوشیدن آن مستحسن تکمیل این بشری برای تفهیم

است در حقیقت الحضرة در آنجا خواهد بود که علم انسانی احاطه آن ندارد و حلوا اساور من فضة و نیز ایشان مستند تشوند بدستوانهای نقره قال صاحب

الکشاف فی موضع آخر اساور من ذهب و درین هیچ اشکال نیست مقصود آنست که پیرایه بسته شوند بدو جنس نقره و زر علی سبیل التعاقب یا علی

سبیل الجمع انتهی کلامه و سقیهم ربهم شرابا طهورا و نوشانید ایشان را پروردگار ایشان شراب طهور یعنی طاهر فی نفسه و مطهر لغیره و فی

الحقیقة این شراب طهور که حضرت غفور ساقی آن باشد مختص اهل طهارت است لقوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت

و یطهرکم تطهیرا و در تفسیر حسینی مسطور است که کوثر در بهشت خاصه جناب نبوت است و ذکر آن در سوره کوثر چهار جوا ازان متقیان است

آب غیر و خمر و عسل و شیر ازان در سوره محمد صلعم و دو چشمه ازان اهل جنت است فیهما عینان تجریان و دو چشمه از اصحاب یمین است

فیهما عینان نضاختان که ذکر این هر چهار در سوره الرحمان و شراب رحیق از ابرار و چشمه تسنیم ازان مقربان این هر دو

در سوره مطففین مذکور و دو چشمه ازان اهل بیت کافور و زنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند و شراب طهور نیز از ایشان است انتهی کلامه

الله اکبر این شان اهلبیت طهارت است که ساقی جناب احدیت باشد و شراب طهور مختص باین نفوس قدسیه کرده و خبر قدسی اثر این

فضائل و او نسبت بجناب سید الشهدا مفسر این مقام من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته

فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته و شاهد ثانی آیه قرآنی است ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا

تحقیق اینست برای شما جزا و سعی شما مشکور است این مرتبه عالی جزای کدام عملست و جناب باری جل جلاله راضی و شاکر از سعی کدام آفتاب سپهر

دنیا و دین است شهادت کدام امام شهادت رسول رب العالمین است و رضائیکه رضائی جهان آفرین است راه رضا را

باین طریق سپرده که اقلیم صبر را باین نمط مسخر کرده که پشت پا بر دنیای دنی زده که اطاعت اثم لغیرت الله ننموده و که جان خود را

در دشت کربت و غربت باین مصائب سابقه و لاحقه پیشکش حضرت عزت نموده فرق که سر نیزه اشقیای امت رسول خود

غیرت آفتاب محشر بوده و تن که در صحرای کربلا مجروح و پامال سم خیول کلمه گویان ظاهری زمانی بی کفن و بی دفن مانده

نیمان که اسیران اهل شام شدند و دودمان کدام امام اشکبار تا دمشق رفتند عمامه رسول الله کدام روز بر زمین افتاد

و زره سلطان لافتا کدام وقت از نیزه و تیر و خنجر چاک چاک شد تیر جفا از گلوی پسر اصغر کدام کس گذار کرد و سنان

ظلم از سینه فرزند اکبر کدام کس بیرون شد فلک پیر بر که گریه نمود و آفتاب و ماهتاب در کدام ماتم کسوف و خسوف

گرفت و خاندان کدام کس غرق دریای خون گشت ملک جن و انسان و دیو و وحوش و طیور و هر متنفس بری و

بحری در عزای کدام سید اولاد سید الکونین در صف ماتم نشست همانا صحیفه آدم بود یا مصحف فاطمه که قدرش ندانستند

فرزند خلیل رب جلیل بود که ذبح شد یا سفینه نوح که بحر مصیبت افتاد کلیم جلالتی هارون منزلتی که قومش بگوساله پرستی

برخاسته صحایف نوبت نماند آتش بیاد داد مسیحا نفسی که شهر اخلاق مثل بود انجیل مکارمش را ورق ورق کردند او خلاقتی که زمره نار یم
بدستهای اذیت زیر و پیکرش را اشکرقی نمودند ذکر پاک رایتی که یحیی عصمتی جز مصطفی و لخت جگر زهرا لافتی الا که به تیغ بیداد حلق تشنه اش
بریدند وا ویلا که عمل بر کتاب رب العالمین و حدیث نبی المرسلین اینست و احسن با اجر هدایت و تبلیغ رسالت همین است ادریمقام از خون دیده
جیحون است تقابله شامیکه غرق خون شد مقصود کاف و نون ماهی سیکون فلک غوطه زد بخون یک لوله عالم جن و ملک فتاد تزلزل
شد که عرش معلی شود نگون گیسو حور خلد پریشان ازین عزاست رخت سیاه کرد بر چرخ واژگون از دود آه جوهر انجم سیاه گشت از
فرط گریه دیده گردون شده زبون از قهر ذو الجلال بود آیتی شفق بر جان زمره که شد از نماحرون باخاک و خون سر شهیدان
کربلاست برخاست باد خود و بها نجاست تاکنون یا خون گریست چشم ملک اندرین الم کردست از کنار افق قدرتش برون
گم کرده طایران هوا آشیان ز هول در دشت دام و دد همه بیهوش و در جنون یا از چه شورشیست قیامت اثر بدهر کز گریه های
زرم برآرم سخن برون آرایش زمین و زمان شاه خافقین لخت دل جناب نبی الوری حسین ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ تحقیق ما فرستادیم بر تو قرآن را بتدریج یعنی سوره بعد از سوره و آیه بعد از آیه بتقاضای حکمت بالغه و مصلحت کامله
﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ پس صبر کن بر حکم پروردگار خود و فرمان مبر از ایشان گناهکاری که
ترا باثم خواند یا ناسپاسی که ترا بکفر دعوت کند صاحب کشاف و جمله اهل تفاسیر بر آن اند که مخاطب درین آیه اولا و بالذات جناب خاتم النبوت
اند و شان نزول اینست که کفار مکه با وجود فرط عداوت و اذیت آنحضرت در قفای آنجناب قدسی انتساب دعوت آنحضرت باین میکردند که از دین
خود برگردد و برای انجاح این امر بذل اموال خود و تزویج اکرم نساء خود برای جناب نبوت میخواستند مراد از آثم عتبه است که میگفت از دعوت خود
باز ایست تا دختر خود را بتو دهیم و مراد از کفور ولید بن مغیره است که میگفت که بدین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازیم و در تفسیر مدارک مسطور است
کرا آیه در عدم اطاعت هر آثم و کافر است که جناب باری معانی فرموده ﴿وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و یاد کن نام پروردگار خود را
صبح و شام یعنی نماز صبح و نماز عصر ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾ و در بعضی از شب سجده کن او را یعنی نماز مغرب و عشا و بعضی گفته اند
اصیلا شامل است وقت ظهر و عصر را ﴿وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ و نماز گذار او را در شب دراز یعنی به تهجد مشغول شو طویل از لیل دو ثلث آن یا نصف
آن یا ثلث آنست کما فی سورة المزمل بر ماهران ماهر آنکو مخفی نماند که درین آیات قدسیه شعارات مستدلات اقویه بر جواد شارض طف با آن تصریح
ورود یافته که حاجت تفسیر نماند لیکن تنبیها می نویسیم که جناب جهان آفرین بعد از بیان جزای حضرت امام همام خطاب بحبیب خود پیغمبر فرماید که نزول
آیات قرآنی علی سبیل التفریق حکمة واقع شده که هر امری که در زمان ماضی یا زمان نزول یا زمان مستقبل بوقوع رسیده یا میرسد یا خواهد رسید کلام الهی
از آن مشحون است و منجمله آن امور امر عظمی که در زمان آینده بوقوع خواهد پیوست شهادت این امام معصوم در ارض کربلاست از انجاکه ورود غم
والم و هموم و محن بر دل آنحضرت با تقاضای آیه ... قلع نزاع ما اشد متکلم بوحی الی بعد از علم باین واقعه بر جناب نبوت شد و قاعده است

مقرر که هرگاه خلیلی از خلیلان مبتلا به همچو ابتلا گردد بیان کلمات مصابرت و فضایل تسلیم و رضا بر مشیت حضرت احدیت بحضورش کرده بشود
درین مقام قبل از وقوع واقعه ارشاد به اصطبار و امتثال حکم پروردگار خاصه علام الغیوب است ازین سبب بجناب پیغمبر باید که برین ابتدا و ادامت
صبر کن و چون حضرت امام همام علیه السلام را مرتبه عینیت بجناب نبوت است ازین جهت آن حضرت انبیا و بالتبع برین خطاب قدسی داخل خصوص
قرینه لا تطع منهم آثما او کفورا دلیل اول بر آنست که یزید عنید در ادعای حقیت خلافت خود خواهش بیعت از آن خاتمه اهل بیت طهارت
با وجود ارتکاب مناهی و معاصی علی الاعلان از دو حال خالی نیست یا آثم بود یا کافر یا هر دو و امام همام اگر اطاعت آن سرگروه لیام می
نمود همان اثم و کفر شیوع یافته باعث برهمی قوایم دین و ایمان میگشت و ذکر قرآن و حدیث در آشیان عنقا میرفت هرگاه سر داد و تن
بطاعت نداد تفرقه میان حق و باطل گردید و امتیاز در ایمان و کفر بهم رسید و تذکر عظیم برای پیروان جاده مستقیم آنحضرت تا قیام
قیامت حاصل شد که امام بحق معه هفتاد و دو تن برحق بوده و گروه ضلال راه خذلان و بطلان گرفته بدرک اسفل رسیده اند از قید
بان سرخیل ابرار و اجتناب از کردار گروه مستحق نار زواجب است پس در حقیقت قیام دین نبوی موقوف و منحصر بر شهادت آنحضرت بوده و ذکر احیای
آن لیل که صبح آن قیامت شهادت نمودار شده در کتب و رسایل حاوی بیان این واقعه جانسوز بشرح و بسط مسطور است ان هؤلاء یحبون العاجلة
ویذرون وراءهم یوما ثقیلا بدرستیکه این گروه دوست میدارند دنیای فانی را و گذاشته اند پس پشت روز گران یعنی روز قیامت
را باید دانست که هرگاه جناب باری رسول خود را بیاد خود امر فرموده نهی از اطاعت متمردین و کفار نموده درین آیات شرح حالات دنیا و عقبات
و اراده بر آنها میفرماید و مینماید مطلوب بیانست که گروه شام دنیای فانی را مقصود حصول سیم و جاه دوست داشتند و روز قیامت را که حضرت احدیت
داد هر مظلوم از ظالم خواهد گرفت پس پشت انداختند و نسیا منسیا و کان لم یکن شیئا مذکورا خیال کردند سبحان الله لفظ عاجله درین مقام از اعجاز
کلام ذو الجلال و الاکرام است که صف کشندگان بر روی جناب سبط خیر الوری در عرصه قریب خسر بدار البوار شتافتند و درین دار فانی هم مهلت کامل
نیافته و در روز قیامت به نعره هل من مزید این اشقیا معه یزید باسفل السافلین جهنم خواهند رسید سبحان الله لفظ مزید در هل من مزید به یزید
چه مطابق افتاده فاتوا بسورة من مثله الحق سر غضب بودن مظهر قهر یعنی بحر شور آتش با این صدای هولناک بر دشمنان این کشته ظلم و جفا قربانی
خدا عزیزان و فرزندان و فقاد در روز جزا صدمه گران عظیم خواهد بود الهی الامان من یوم کان مقداره خمسین الف سنة و اذا الجحیم سعرت نحن خلقناهم
وشددنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا ما آفریدیم ایشان را یعنی محکم کردیم خلقت آنها را و هرگاه خواهیم بدل
کنیم ایشان را بامثال ایشان در خلق بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم و در نشأه ثانیه بهمین صورت و هیئت باز آریم یا ایشان را به بریم و
بدل کنیم بایشان زنندگان قسم بیزدار یعنی این گروه از تسلط قدرت الهی خبر ندارند هرگاه مشیت الهی مقتضی خواهد بود در روز جزا با این هیئت
در عرصه سوال و جواب خواهند آمد یا درهمین دنیا حکومت آنها زوال خواهد پذیرفت پس نازش بنی امیه بر حکومت چند روزه دنیای دنی
سفاهت بود ان هذه تذکرة بدرستیکه این سوره تذکره ایست یعنی پند و موعظه است یا تذکره اهل بیت در وی

با تذکرهٔ صبر خاتم اهل‌بیت طهارت و عظمت این اعمال و جزای آن با تذکرهٔ آیت که بعد از زمان نبوت شور افکن ملاء اعلی
خواهد بود فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا پس هرکه خواهد بگیرد بسوی قرب پروردگار خود راهی یعنی هرکه نجات خود خواسته
باشد رفاقت این امام همام نگذارد که این قافلهٔ حسین مظلوم در آن وقت تنهائی و بیکسی باعث قرب الهی خواهد بود وما تشاؤن
الا ان یشاء الله و نخواهند شما هیچ راهی مگر آنکه خدا خواهد خواهش شما را ان الله کان علیما حکیما بدرستیکه خدا هست با استعداد
و استحقاق هرکس دانا و حکیم است که خواهش او برفق حکمة بالغهٔ اوست یدخل من یشاء فی رحمته داخل میکند هرکس را که
میخواهد در رحمت خود مثل اهل بیت طهارت در قبول اعمال آنها و اعداد جزای آن که سورهٔ هل اتی مخبر آنست و مژده برا
نگاهبانی این نفوس طاهره و طیبه است که بذریعهٔ مولای خود جرعه کش جام کوثر خواهند بود والظالمین اعد لهم عذابا الیما و
ستمکاران آماده کرده است برای آنها عذابی دردناک ظلمی که بدشت کربلا از لشکر اشقیا بخاندان نبوت و امامت بظهور رسیده کاغذ طاقت
گنجایش آن ندارد و قلم سرمهٔ خاموشی در گلو می‌کشد زبان لوح حسرت باز و بیان از بیانش کوتاه و دل بناله زار و دیدهٔ اشکبار
صدمه‌هائی که های خارق افلاک و کلمهٔ اولیا برهم زن سکون کاخ خاک بجز صبر و سکوت چاره نیست لقائله

نظم

خاموش ای علی که دل و دیده شد فگار | پیر فلک بر سیاه هست سوگوار
خاموش ای علی که ازین آه آتشین | در خرمن سپهر کبود است صد شرار
خاموش ای علی که ندارد نهایتی | این ماتمی شهید جفا فخر روزگار
خاموش ای علی که فغان تو میکند | خاموش ای علی که ازین سینه نالهات
در کام خضر آب حیات است ناگوار | خاموش ای علی که ازین نظم دردناک
عیسی مریم است ز بینائی اشکبار | خاموش ای علی که ازین غم
ماهی که زیر گاو زمین است استوار | خاموش ای علی که درین ماتم حسین
سکان عرش گریه و نوحه کنند زار | از بدو آفرینش چرخ سبز فام
تغیر زحسن دیده و نه شنیده چنین امام

و جناب باری جل جلاله در کلام خود شناعت و قباحت ظلم قریب بیکصد و هشتاد مواضع بیان فرموده و احصای
آن برخوانندگان قرآن دشوار نیست بخوف تطویل ننوشتم نظم این سورهٔ مبارکه که فرد کامل از افراد فأتوا بسورة من مثله است لایق تفکر اهل
فکر است که جناب احدیت اولا موجودیت حضرت انسان در علم ازلی و معدومیت ذکرش بسبب عدم وجود شهادتی تا زمان طویل کرده
اطوار خلقت او را بغرایب حکم خود بیان فرموده عطای سمع و بصر را ذکر نموده هدایت طریق موصل الی المطلوب ساخته حصرش در فریق
شاکرین و فریق کافرین نموده اجمالا مهیا بودن سلاسل و اغلال و سعیر برای گروه کفار ارشاد فرموده و همان نمط اجمالا تخصیص
نعمای بهشت برای زمرهٔ ابرار فرموده در شرح زمرهٔ ابرار که بسبب آن استحقاق این عطا پیدا کردند وفا بنذر و خوف
محشر و طعام طعام لحب الله و حفاظت الهی این گروه قدسی بمقبولیت این اعمال و جزائی آنها بر اختیار صبر بهشت و لباس حریر و اتکا علی الارائک و
عدم احساس حر و برودت بهشت و دیگر با اشجار ثمردار و دور ساقیان بجامها پر از شراب کافور و سلسبیل و طوف خدام بحوالی این زمره مثل لالی منثور و
وسعت آن ملک عظیم پر از نعیم و رختهای فاخر و زیورهای جنانی و نسبت نوشانیدن شراب طهور بذات اقدس باین زمرهٔ قدسی بارشاد

فرموده اینکه جزای تمامت سعی سما مشکور است و حکمت نزول قرآن نجما نجما و هدایت اصطبار برای حضرت خاتم و امر بعبادت
نمود و فرموده چنانچه تفصیل عطیات برای ابرار ذکر نموده همچنان تفاصیل نزول مرده خلیلین مفهوم کفور از دوست داشتن آن غافلان دنیای فانی
را و گذاشتن پس پشت روز قیامت و آوردن آنها را بهمان هیئت در عرصه گاه محشر بانقلاب حکومت آنها و فرمودن اینکه این تذکره است و متعلق
نمودن بر اراده آنها گرفتن سبیل هدایت را و تسلط مشیت خود از روی علم و حکمت بیان فرموده و خاتمه را چنانچه در ابتدا اما شاکرا و اما کفورا
فرموده بود یک قسم را که شاکر است داخل در رحمت خود ساخته و قسم دویم را که کفور است در عذاب الیم انداخته این تنبیهات و تهدیدات
برای منکران و این نصوص قطعیه باین نعمای جنانیه برای شاکران بعد از فکر و تامل ظاهر است که در هر عصری از اعصار ثابت خصوص هرگاه
ذکر سید الشهدا باتفاق مفسرین در آیه یطعمون الطعام موجود است بودن آنحضرت در وقعه کربلا سید الابرار و بودن دشمنان مقابل از
لشکر یزید و عمر سعد از گروه داخلین نار باستشهادات سابقه مندرجه صفحات سالفه کالشمس فی رابعة النهار واضح گردید الحمد لله که نطقی
این سوره مبارکه بتائیدات نفوس قدسیه خمسه مطهره علیهم الصلوة و السلام متضمن التزام حسن الصرام یافت و از لطایف اشراقات
قدسی که ازین سوره مبارکه لمعان یافته اینکه کتاب الله بمهامه از روی تحقیقات و تدقیقات مفسرین سه قسم است یا توحید خالق الارض
و السموات یا قصص مبدعات و مکونات یا اعلاما للعباد مامورات و منهیات و این سوره مبارکه دفعة واحدة نزول یافته حاوی هر سه
قسم کلام ذو الجلال و الاکرام است توحید از آغاز کلام است درین سوره بدلیل لم یکن شیئا مذکورا یعنی کان الله و لم یکن معه شیئا و از
احسن القصص قصه ایفاء نذر اهل بیت طهارت است که در ضمن آن واقعه عظیمه ارض طف منطوی بوده و از اوامر و نواهی از فاصبر لحکم
ربک و لا تطع منهم آثما او کفورا لایح است و سوای آن اثبات نبوت جناب ختم الانبیاء و ولایت شاه اولیاء و طهارت اهل کساء و اتباع این نفوس
قدسیه بسبب استحقاق این ذوات طاهره بشرایف اعمال خود و قبولیت آن در حضرت اقدس الهی و بشارات جنان برای مطیعان
و وعیدات آتش سوزان برای منکران که عبارت از وعد و وعید است بکمال بلاغت و فصاحت جلوه ظهور گرفته اگر بامعان
نظر دیده شود کدام مرتبه از مراتب هدایت درین سوره باقی مانده و باوصف وجازه حاوی تمام مقدمات عظیمه علمی و عملی از شریعت
غرای نبویت الحق سوره که بشان اهل بیت حضرت ختمی مرتبت نزول شده علمها علی ما هی علیها محول العلم قدیم خالق الکل و مخاطب
اول یعنی حضرت خاتم الرسل است علیه الصلوة و السلام و آله العظام و ربط آیات این سوره که از قلم و زبان این ابجد خوان لوح لاعلمی
درین تکثر امور و تشتت اوقات و قلت فرصت و هجوم افکار بر صفحات قرطاس ریخته از تائیدات ظاهره حضرت عالم علوم لدنی
و اعجازات باهره حسینی بوده که بسی ساعت نجومی از تحریر مسوده اش فارغ یافته شاکر فضائل او ریسمال شدم و مثل نمله جارت
برجل من جراد بصدق ارادت و خلوص نیت بحضور آنکه سلمان شان سلیمان است و بمراتب فرد تر از شمسه ایوان شان طاق کیوان است یعنی
ذوات طاهره خمسه مطهره علیهم الصلوة و السلام این تحفه گذرانیدم چون این زمره قدسیه متخلق باخلاق احدیت است یقین قبول

تن از رسوخ و وثوق اعتقاد خود نمودم اللهم انی اسئلک ان تغفرلی بحق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم لقائله

فی شأن سید الشهدا | نظم | جمله آورده نهادند بمصر نعت

خوش متاعی که خرد داشت باقلیم سخن   آرزوی علی اشرف لطف جامت   که گه نزع روان خود تو شوی حامی من

هم در آن زلزلهٔ روز قیامت شاها   تا بکوثر برهم و رهم از جمله محن   هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن سبحان ربک

رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین ۔ از آنجا که عصمت خاصهٔ انبیا و ائمهٔ هدی علیهم

الصلوة و السلام است خود را در تحریر و تقریر محفوظ الخطا نمی دانم در این تالیف اگر اهل نظر بلغزشی تکرم وارسند

بمفاد اذا مروا باللغو مروا کراما بذیل عفو بپوشند و العذر عند کرام الناس مقبول و قد وقع الاختتام فی ثانی

عشر من شهر ذی قعدة فی دورة ماتها اثنا عشرة و عشراتها و احادها نصفها اعنی سنه ۱۲۶۶ من الهجرة علی

صاحبها الف الف تحیة و سلام و آله العظام و صحبه الکرام الی یوم القیام

خاتمه

بر ناظران این اوراق مخفی نماند که هنگام سفر حرمین الشریفین جناب کعبه و قبلهٔ حاج الحرمین

الشریفین سلطوه جناب سید رجب علی خان بهادر دام ظلهم العالی این دو تفسیر سورهٔ هل اتی

و سورهٔ و الفجر را باحباب عرب و عجم منقسم کردند و وقت معاودت جانب هند بمقام بمبئی که اتفاق

اقامت ایام معدوده بود بعجلت تمام تصحیح آن کردم که لیاقت طبع دارد ان شاء الله تعالی در

برادران ایمانی مثل نسخ بینا القسام خواهد یافت و انا العبد العاصی سید شریف حسین

عفا الله عنه و عن سلفه بحق محمد و آله الطاهرین